[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴

تاریخ ... ۱۱۹۵ ...

والصلوة والسلام على شفيع امراض الصدور ومزيل آلام القلوب وجلاء العناصر ونقاوة الجواهر في ممالك الشهادات واقاليم الغيوب محمد الذي [illegible]

لكليات المعالجات [illegible] عن الاسباب والعلامات وآله [illegible] في تحصيل الاعراض [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

گنج بادآورد حکمت [illegible] نقد روان [illegible] وعیار رایج الوقت [illegible]

تجربه و معیار امتحان هرچند گنج [illegible] عام در هر خاک [illegible] تجربه بر روی خاک

[illegible]

[illegible]

ذات او نه جوهر است و نه عرض فکر در وی [illegible] عارف [illegible] العت [illegible]

خاک نشین [illegible] تعالی [illegible] چنین بخشیده [illegible] اعارت [illegible]

[illegible] از زبان دانا [illegible]

[illegible] وصف ذات او [illegible] چنین [illegible]

[illegible] و محمد صادق [illegible] ناطق خاتم [illegible] ابوالقاسم

محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم احمد [illegible] حکمت [illegible]

[illegible] فیلسوف [illegible]

و حاضر در شرافت علم عظیم الرتبه کثیر المنفعه طب [illegible] ارواح و اجساد و کشف حقیقت [illegible]

و اشخاص [illegible] العلم علمان علم الابدان و علم الادیان [illegible]

[illegible]

ناطق [illegible] حکمت [illegible]

فروغ بخش عالم [illegible] صاحب قران [illegible] شاه جهان [illegible]

[illegible]

[illegible] تاج حکمت [illegible] یونانیان [illegible]

[illegible] بقراط و ارسطو [illegible]

[illegible]

و کیفیت

و مرکب بر وفق امراض اجلالا نقد دوم در ذکر مرکبات ابو العلاء بعضی بیاراها که کسند و این نقد مشتمل است بر
نه عقد عقد اول در دارو های که بجهت استعمال ارشیاف و اکحال و ذرورات و اکسرمات عقد دوم در مطبوخات
و مسحوقات و نفوخات و سعوطات عقد سیم در ادوه در فم عقد چهارم در سنونات عقد پنجم در غراغر و مضمضه
عقد ششم در قطورات عقد هفتم دافع لهیب العطش عقد هشتم دافع لواسیر عقد نهم دافع نواصیر نقد سیم از کنجور اول
استفراغات و در این نه عقد است عقد اول از نقد سیم از کنجور اول در منضجات عقد دوم در مطبوخات
عقد سیم در معجونات عقد چهارم در حبوبات عقد پنجم در مدرات عقد ششم در محاجات عقد هفتم در شیافات و حمولات
و فتیلات عقد هشتم در حقن عقد نهم دافع دیدان و حیات نقد چهارم از کنجور اول در حابسات و در این چهار عقد است
عقد اول از نقد چهارم کنجور اول در حابسات قی عقد دوم در حابسات اطلاق عقد سیم در حابسات عرق
عقد چهارم در حابسات بول نقد پنجم از کنجور اول در زینت و خضابات و کلف و سمنات و مهزلات
و کشادن آواز است و بیدار و بخواب کردن و این نقد مشتمل است بر نه عقد عقد اول از نقد پنجم کنجور اول
در مطولات و انبات و قلع شعر عقد دوم در خضابات و سودات و کلیهای شعر عقد سیم در سپیدکننده شعر
عقد چهارم در خضاب دست و پا عقد پنجم در معوقات حافظ عقد ششم در سمنات عقد هفتم در مهزلات
عقد هشتم در کشادن آواز است عقد نهم بیدار و بخواب کردن نقد ششم از کنجور اول در مهیجات و مقویات قضیب و
جماع و در این نقد شش عقد است عقد اول از نقد ششم کنجور اول در مهیجات عقد دوم در مقویات قضیب
عقد سیم در مطولات قضیب عقد چهارم در منعظات و ملذذات عقد پنجم در ممسکات عقد ششم در فتح و عقد شهوت رجال
و نساء نقد هفتم از کنجور اول در انچه مخصوص است به زنان و در این نقد دوازده عقد است عقد اول از نقد هفتم کنجور اول
در محبلات عقد دوم در انچه مانع حبل است عقد سیم در دختر و پسر عقد چهارم در مسقطات عقد پنجم در جهات مردم
عقد ششم در تسهیل ولادت عقد هفتم در معقمات عقد هشتم در منزلات مشیمه عقد نهم در مضیقات و مبکرات عقد دهم
در مدرات حیض عقد یازدهم در حابسات حیض عقد دوازدهم در حد اعتدال ایشان ما نزال و کوچک کردن پستان
عقد دوازدهم در مزید لبن عقد سیزدهم در قاطعات شهوت طین و شهوت جماع نقد هشتم از کنجور اول در علاج نهش افاعی و
عقارب و گزیدن جانوران زیان کار و مو زیات و دوافع سموم و علاج زخم تیر و تیغ و تفنگ و عقرات
و جانوران ... جانوران زیان کار و این نقد مشتمل است بر پنج عقد عقد اول از نقد هشتم کنجور اول در علاج گزیدن
جانوران زیان کار عقد دوم دافع سمیات عقد سیم در علاج زخم تیر و تیغ و تیر و تفنگ و غیر آن عقد چهارم در طرد جانوران
زیان کار عقد پنجم در زهر دادن و کشتن مرکبات و قید جانوران زیان کار کنجور دوم در ذکر تریاقات و مطرد و
افیونیات و معاجین و مفرحات و جوارشات و لعوقات و اقراص و سفوفات و اشربه و سکنجبینات و ادهان
و مرهمات و انچه مناسب آن است و این کنجور مشتمل است بر هشت نقد نقد اول از کنجور دوم در معاجین و نقد

نمراه

کنند و لطوفی اول آتش کنند تا چهار روز نوبت بهمین نوع در شیره بهیر ستحی کنند و در آتش بر دارند بعد
از آن بار دیگر بهمان روش در شیره ... و باز بهمین روش در شیره زقوم و باز بهمین طریق در شیره اکشر در کمره
آتش نهند و باز جاره هلیله و بلیله و آمله در آب خیسانیده شیره انها استانند و فولاد دغدکور در آن
آب ستحی کنند و در آن شیره ستحی نمایند بسیار بآتش بر چهل مرتبه ستحی و هنگام فارغ شدن در میان شیره
با روغن بهیزه بعد از آن خشک کنند و اسنح نمایند و تجربه بهیزه و امتحان او ... قدری از این ...
بهیزه قدری ... در وقت بسیار گردان آب ... اکر با انها روی ... استعمال نمایند
فهو المراد و اگر فروفت چند کرت ... شیره ... ستحی کنند و بآتش بهیزه ... نوع دیگر قتل
فولاد با آهن ... ابها ... کرده با گوگرد در سنگ ... در کهرل ... نمایند بعد از آن ... در
... انبها ... آنها ... نمایند چنانچه ... باز ... کرده بالت ... و باز ...
دو در ... نهند ... کشته ... نوع دیگر ... فولاد ... و هم ... شنگرف ...
آدمی ... کنند ... کرده ... نهند و ... شنگرف ... داده ... نهند و ... طریق ...
شد و باز ... شنگرف ... آدمی داده فولاد معمول ... ستحی کنند و ... نهند ... شنگرف داده
... نهند ... شنگرف بهم داده ... نهند ... مذکور
و ... نوع دیگر ... ترهیله ... از لعاب صبر ... فولاد کشته گردد نوع دیگر
... فولاد ... لعاب ... ستحی کنند و ... خشک ... و ... آب ... ستحی
کنند و خشک ... فولاد و گوگرد ... کرده ستحی کنند تا ... و ... گردد
... بعد از آن ... آب ... ستحی کنند و خشک کنند باز ... ستحی کنند و خشک
کنند بعد از آن در ... کرده ... و ... تمام شود و در ...
... نوع دیگر ... در ... کوزه ... [illegible]
در ... آب انداخته ... جیم ... در چهارم ... آب ... جمع شده
... ترهیله ستحی کرده خشک کنند و ... شده است قسمت طلا
... در ... طلا کنند ... آتش ...
... و ... آتش ... نوع دیگر
... طلا ... کشته شده است و این ... مجرب ...
نوع دیگر ... ستحی کرده ... طلا ... طلا ...
در شیره ... نهند و ... آتش کنند ...

از زر کشته شده است. نوع دیگر بیاورد زر سرخ و طبق ساز و چهار حصه را از سیماب کشته باشد
زر قوبیا و شیر اک سحق کرده هر دو جانب طبق را زر طلا کنند و در کیسه سفال آتش دهند تا سرخ گردد
نوع دیگر بیاورد زر طبق کرده به وزن چهار حصه زر و توتیای سبز و مارقشیشا کرده یک شیر اک و زرنیخ
طرف طلا کنند و در [illegible] کنند و سر او [illegible] سفال [illegible] سر او آتش بهندی [illegible] گوگرد نهاده
مهر کنند چهار پاس آتش نرم [illegible] گردد. نوع دیگر گوگرد خالص و شنگرف [illegible]
وصل در شیر زر قوبیا سحق کنند و بر طبق زر طلا کرده در کیسه [illegible] آتش دهند
زر کشته گردد. قدح نقره بیاورد نقره خالص را و طبق ساز د مارقشیشا و گوگرد
و زرنیخ چهارم حصه نقره به شیر زر قوبیا سحق کرده در طرف طبق نقره طلا کرده
در کیسه سفال مهر کرده آتش دهند نقره کشته گردد. قدح سیم بیاورد چند درم تنک کنند
مثلا ده درم [illegible] درم زر [illegible] کنند و طبق کنند و بمقراض ریزه کنند و در کوزه نهند
و اگر طبق‌های [illegible] ده درم زیبق [illegible] و از کبریت صالح [illegible] چهار درم [illegible]
و زیبق [illegible] گوگرد [illegible] سیماب کشته [illegible] و در [illegible]
و باز [illegible] کنند و باز طبق و باز [illegible] سفال [illegible] نهند اگر صد
با جلت [illegible] نهند و بالای او [illegible] نهند و صد [illegible] دهند و آتش دهند [illegible]
سرد شود بر [illegible] آورد. نوع دیگر بیاورد مس منقی ده
توله و گوگرد [illegible] سفید [illegible] سحق کنند و بر برگهای [illegible] طلا کنند و در کیسه دو
سفال کرده از گل حکمت مهر کنند و خشک کرده [illegible] کنند و در [illegible] کنند
و نصف [illegible] گوگرد [illegible] سفید [illegible] سحق کنند و [illegible] سفال کرده [illegible]
سرد شد [illegible] آورد و باز [illegible] گوگرد [illegible] سفید سحق [illegible] سفال
کرده [illegible] دهند و باز [illegible] طریق [illegible] گوگرد داده [illegible] دهند [illegible]
بر آب [illegible] کنند [illegible]. نوع دیگر مس [illegible] سیماب [illegible] مس [illegible]
[illegible] طلا کنند و در [illegible] بعد از آن [illegible]
درم گوگرد و در کیسه سفال [illegible] مهر کرده آتش [illegible]
[illegible] شربت [illegible] خواهد بود. نوع دیگر آتش مس طبقهای [illegible] کرده در شراب
کنند و شراب [illegible] شراب [illegible] گل حکمت مهر کنند [illegible] و بالا
نهاد آتش کنند [illegible] مس کشته شود. قدح سرب بیاورد سرب منقی مقدار

خواهد برگ کنند و بوزن برابر سیماب [illegible] و بالا [illegible] بهم [illegible] سرب طلا کنند و [illegible] سفال [illegible]
دهند کشته شود. نوع دیگر نقره را [illegible] سیماب در شراب [illegible] کرده شود و زرنیخ [illegible]
در کیسه [illegible] کشته شود. قدح قلعی بیاورد قلعی منقی مقدار [illegible] برگ کنند و در [illegible]
باز [illegible] آب [illegible] شود [illegible] قلعی [illegible] زرنیخ [illegible] بهم [illegible]
قلعی طلا کنند و در [illegible] شراب کرده [illegible] و بالا [illegible] دهند و مهر کنند و [illegible]
[illegible] چهار پاس آتش [illegible] کنند قلعی کشته شود [illegible]. نوع دیگر
قلعی را ریزه ریزه کنند و [illegible] خرماهندی [illegible] قلعی نهاد و قلعی [illegible]
خرماهندی [illegible] قلعی در زیر [illegible] کرده آتش [illegible]
قلعی کشته [illegible]. قدح طلق بیاورد طلق سیاه یا سپید [illegible] و در [illegible] کنند و
[illegible] آب گرم [illegible] روز چند [illegible] طلق [illegible]
آب [illegible] کنند [illegible] خشک کنند بعد از آن [illegible]
[illegible] طلق را [illegible] کنند [illegible] کرده [illegible]
[illegible] آتش کنند [illegible]
[illegible] طلق
[illegible] آتش [illegible]. نوع دیگر [illegible] کشته [illegible] طلق
[illegible] برگ [illegible] در جامه [illegible]
[illegible] در آب [illegible] کشته شود و در کیسه [illegible]
تمام کشته شود [illegible] کنند [illegible] خشک کرده [illegible]. نوع دیگر
بیاورد [illegible] کرده [illegible] در کیسه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کشته شود. نوع دیگر [illegible] کرده اول [illegible]
بعده [illegible] زر قوبیا بعده آب [illegible]
جمیع [illegible] کنند و در [illegible] گل حکمت مهر کنند بعده
[illegible] کنند و در [illegible] در کیسه نهند و
و بالا [illegible] آتش [illegible] چهار پاس تمام کشته شود. قدح مروارید
ریزه مروارید [illegible] کرده [illegible] در کیسه [illegible]
[illegible] مروارید [illegible] کرده در [illegible]

قرعه و بالا کرده ... قند شده ... **قند نبات** ... کرده مقداری را خواهند در شراب
الکینه ... بجوشند ... و ... بعضی ... بالای ... مقداری
... شود شراب ... ده مهر کنند هم بطریق ... قند ... **قند لاجورد** ... لاجورد
... خالص مقداری ... هشتم حصه لاجورد ... خوب ... کنند و در شراب ...
... آهسته ... لاجورد محلول شود و در آب ... کم ... شراب ... بهم
مهر کنند ... **قند سفید** ... و ...
بر ... و در شاخ ... کرده ... حکمت ... کنند و اگر ...
کنند ... **قند ...** ... در شاخ ... کرده ...
... در آتش ... در یک ... آتش ... سرد
شود ... کرده **قند ...** اگر ... دو ... کرده ...
بعد از آن ... [illegible]

[illegible]

بعد از آن ... و در شیره کمتر ... سرد ... و ... در شیره ... آنکه ...
سرد کنند و ... در آب لیمو ... و ... در شیره ... تنقیه ...
تنقیه ... سحاق کنند و برابر آن ... کرده ...
انداز و بالای ... شیره لیمو ... بطریق اول ... کرده ...
روز ... و برابر آن ... کرده ... مقدار ... آن
... در ... و سیاه ...
بسیار ... **قند ...** ... قلع ... بسیار ...
... قلع ...
... مذکور ... قلع ... **...**
[illegible]

مذکور است آتش کمتر باید [illegible] سوخته شود و از سیت برآورده و قرص [illegible] فاخته [illegible]

استخراج جید خراطین [illegible] خراطین تازه [illegible] بروغن گوسفند [illegible] شیر گوسفند

[illegible] زهره گاو و دراو [illegible] آتش [illegible] شهد

[illegible] آتش کند [illegible] چهار ده [illegible]

[illegible] برون آورده [illegible]

[illegible] **نوع دیگر** خراطین

[illegible] بسوزد و خون خاک شود

[illegible] شهد [illegible]

قدری [illegible] روغن گاو و بلیله و بلیله و آمله [illegible]

[illegible]

[illegible]

انگشت نهند و بر هم مالند که سوخته گردد و خاکستر آن سبک شود که هندی را بشوید چندین بار جسدی بیارد با سهاکه در
در لوطه بگذارد و جسد بسته شود نوع دیگر بیارد خراطین چهار پاره و در آفتاب خشک سازد و در دیگ
سفال آب نرسیده ام خشته [illegible] پیچیده و بگل حکمت گرفته با هیمه آتش کند تا بسوزد و بسته شود بعد از آن
او را از آن بشوید زرهای [illegible] طلا هر شود او را با سهاکه همتا کرده در لوطه بگذارد تا بسته شود نوع دیگر
بیارد خراطین [illegible] عدد و هر کدام ۱ در زمین فراز کند از خار مغیلان سیخها [illegible] بر آتش نهد چون کار
دو گانه هر حالیکه خراطین [illegible] با زرنیخ [illegible] کند بعده بیارد گیاه [illegible] ۱ با نمک و بر آتش کرده و بر همه خراطین
طلا کند و پارچه را بنهد [illegible] بعد [illegible] ۱ بگذارد و پارچه را [illegible] خراطین خشک کنند
رگهای خراطین همه [illegible] با نوک سوزن رگها بکشد و جمع کند و با قدری روغن [illegible] بشوید و با سهاکه تخم
ساخته در لوطه [illegible] بر سر آتش [illegible] جسد مذکور [illegible] در [illegible] نوع دیگر
دیگر بیارد خراطین [illegible] بر آن [illegible] سهاکه [illegible] و آرد
گلهای [illegible] تخم [illegible] سهاکه ۱ با آرد و قدری شهد و روغن [illegible] سیر آب [illegible]
و چند تنور [illegible] کنند و [illegible] تنور [illegible]
ته تنور [illegible] آتش کنند تا ربع تنور [illegible] در او نهند [illegible] کرده و گل خراطین ۱ بادا
مذکور بسته [illegible] انگشت نهند و [illegible] انگشت نهند و بسیار [illegible] آرد
انگه [illegible] بعده [illegible] آرد [illegible] از تنور [illegible] آتش کرده
در تغاری کنند و [illegible] بسیار [illegible] حکمت
[illegible] کرده جسد [illegible] خردل و [illegible] سفید [illegible]
[illegible] خراطین [illegible] روغن آید نوع دیگر بیارد خراطین [illegible] روغن کند و در [illegible]
افتاب خشک کند بعده [illegible] کرده [illegible] مقدار
[illegible] انگشت [illegible] لوطه از گل کند [illegible] خراطین در لوطه کند و گل [illegible] نهند [illegible] بعده
بر روغن [illegible] آتش [illegible] روغن [illegible] جسد
در لوطه جمع شود استخراج جسد بر طلا و [illegible] طلا و مس [illegible]

سفا

سفال آب نارسیده نموده سرش استوار کرده بگل حکمت گرفته با هیمه آتش کنند تا بسوزد بعد از آن
او را با [illegible] بشوید زرهای [illegible] طلا هر شود او را با سهاکه همتا کرده در لوطه بگدازند بسته شود نوع دیگر بیارد
بر طلا و مس [illegible] بسوزد [illegible] با ماء الحیات بیامیزد و در [illegible] چنین ایام [illegible]
آتش [illegible] و در آب [illegible] جسد [illegible] و اگر [illegible]
مذکور [illegible] جسد حل کند نوع دیگر استخراج جوهر از زرنیخ بیارد زرنیخ [illegible]
[illegible] مغز گوسفند در آورد [illegible] چرب کرده [illegible]
[illegible] زرنیخ [illegible]
حل کرده [illegible] آتش [illegible] نرم و زرنیخ جوهر
و دوال [illegible] قائم النار [illegible] استخراج جسد [illegible] توتیای سبز بیارد [illegible] مقدار
و در روغن [illegible]
[illegible] در لوطه [illegible]
[illegible]
شود از لوطه [illegible] خالص [illegible] بوقت حاجت [illegible] استخراج [illegible] توتیای سبز [illegible]
توتیا [illegible] مقدار [illegible] و در سنگ [illegible] و در شیره [illegible]
[illegible]
مربه [illegible] در لوطه [illegible] انگشت [illegible]
[illegible] مس خالص [illegible]
خالص [illegible] استخراج جسد [illegible] از درخت [illegible]
[illegible]
تغاری بر آب [illegible] حکمت [illegible]
[illegible]
صاف کرده بریزد تا جسد [illegible] بوقت حاجت [illegible]

نوع دیگر یعنی کرنج برتنه درخت بید و در خشت [illegible] اما اگر برتنه [illegible] بهتر است [illegible]
و نیکو شود [illegible] کند و در [illegible] انداخته گویند [illegible] بسیار باریک کرده بعده [illegible]
بزرگ [illegible] آب [illegible] جدا [illegible]
جدا طلق [illegible] و در قبها [illegible] کند [illegible] در آب [illegible]
[illegible] در [illegible] انداخته [illegible] تغار [illegible]
[illegible] در تغار [illegible] آب [illegible] در تغار
[illegible]
[illegible] کرده [illegible] کنار [illegible] خشک [illegible]
انداخته [illegible] بسیار [illegible] بعده [illegible] کرده [illegible]
[illegible]

[illegible]

نقره کوکرد و پاره مقدار آن را خالص کنند جو کوب نمایند و در کوزه آهن روغن گاو چرب کنند و کوکرد
و [illegible] کنند و [illegible] روغن گردد و با [illegible] کاوه در ظرفی کنند و جامه [illegible]
دهن آن [illegible] و کوکرد حل شده [illegible] بر آن جامه [illegible] چنانکه صاف [illegible] کوکرد را از آنجا
[illegible] آتش کنند و [illegible] سه بهاونه [illegible] و خشک کرده نگاه دارد [illegible]
[illegible] حل الاملاح نقره زرنیخ زرد [illegible] طبقها از هم جدا کنند و در جامه کرده [illegible]
[illegible] در [illegible] آتش [illegible] کنند بعد از آن زرنیخ [illegible]
جو کوب کرده [illegible] سه بهاونه [illegible] و خشک کرده نگاه دارد
[illegible] نقره سنگ [illegible] آن مقدار [illegible] جو کوب کرده در جامه کرده [illegible] چهار
[illegible]
[illegible] نقره شنگرف [illegible]
[illegible] خشک کنند و نگاه دارد [illegible] نوع دیگر [illegible] شنگرف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نوع دیگر شنگرف [illegible]
[illegible]
[illegible] نوع دیگر شب یمانی حل کنند و شنگرف را [illegible]
[illegible] نوع دیگر نوشادر [illegible]
[illegible] شنگرف [illegible]
نوع دیگر شنگرف [illegible]
[illegible] در ذکر ادویه مفرده [illegible] درخت [illegible]
افیون [illegible] نیز [illegible] گیاهیست [illegible]
میانه [illegible] حبشه [illegible] بعضی [illegible]

[illegible]

ادویه [illegible] نیز از قسم [illegible] است تخم [illegible] نیز [illegible] است [illegible]
[illegible] نیز از [illegible] است و از آنجمله تخم [illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] در بعضی ادویه مفرده و مرکبه [illegible]
[illegible] مقاله اول در ذکر [illegible] ادویه مفرده و مرکبه [illegible]
امراض [illegible] هلیله زرد و تمر هندی [illegible]
[illegible] مسهل بلغم [illegible] تخم [illegible]
مسهل سودا هلیله کابلی و سیاه [illegible] اسطوخودوس [illegible]
[illegible] معرقات تخم [illegible] تخم [illegible]
[illegible] مقیئات ادویه [illegible]
[illegible] اسطوخودوس [illegible]
[illegible]
[illegible] ملطفات ادویه [illegible] لطیف و تقطیع اخلاط [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مدرات ادویه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مفتحات [illegible]
[illegible]
[illegible] قابضات ادویه [illegible]
[illegible]
[illegible] محللات ادویه [illegible] تحلیل [illegible]

[illegible]

کلو در لوس حاشا کبر زرآوند اکلیل الملک حرز هره اهرار حبات جدوه حاوشیر حشق ترسیا و ارن
اسقیل بابونه روباه ترب برنجاسف اذخر باقلا آب آن ان الحمار حنظل رفت صمغ بطم لادن
نمام سوسن ترمس قنا کلاه فربیون شحم الحنظل لوبیا خروع **ملینات** ادویه ای صلابت نرم کند
اسطوخدوس بزرک پیخ مقل سپید روغن خروع دنبه پیه بط و مرغ و مغز ساق کاو و کوسفند
زفت میعه صمغ البطم **منضجات** ادویه اورام و صلابت را نضج دهد اکلیل الملک بزرک زعفران ابر
کبریت میعه صمغ بطم لادن مر میعه اکبر موم خطمی مرو زوفا **معطشات** ادویه اند که تشنگی آرند
برو شمع مومیائی سنبل حلتیت حاشیر تخم کرفس دار فلفل حلوا زهره زرد [illegible] کندر زرنیخ
سداب صعتر سعد فلفل فودنج **مسکنات** ادویه [illegible] فلفل کوکب سفید تخم ترنج [illegible]
زرشک صمغ اسفیداج **مقویات** دماغ ادویه اند که خندق طرخ ترنج بادنجو [illegible] دماغ
حیوانات عود عنبر کمیل سعد فرنفل لبنی [illegible] سنبل الطیب [illegible]
کل سرخ یاسمین شراب ریحان روغن عنبر **مسقطات** کاهو شبث اقحوان زعفران [illegible]
شقایق النعمان شب [illegible] **ادویه** قاطع دم کاغذ سوخته کاربا [illegible]
ادویه اند که [illegible] حضض [illegible]
کندر [illegible] زهره مصطکی [illegible]
مفرحات ادویه اند [illegible] زرنیخ تاج حرف [illegible]
بنوعات [illegible] **ملطفات** [illegible]
فروج [illegible] اقحوان [illegible]
[illegible] **ادویه** فروج [illegible]
عسل [illegible] **ادویه** [illegible]
[illegible] **ادویه** [illegible] صوف سوخته [illegible]
[illegible] **مقویات** دل و مفرحات [illegible] یاقوت کهربا لولو لاجورد کافور [illegible]
کشنیز [illegible] زرنباد [illegible]

اندر [illegible] صندل زرد [illegible] ورق طلا و نقره عود عنبر [illegible] سعد سلیخه قرنفل
فرنجمشک نیلوفر مورد اسطوخودوس اترج ابریشم [illegible] حب الاس [illegible] ترنج پوست
ترنج **مقویات** معده [illegible] ترنج آمله بلیله [illegible] مصطکی
[illegible] سعد سلیخه [illegible] قاقله اذخر [illegible] **معرقات** [illegible]
[illegible] **ادویه** [illegible]
[illegible] جلغوزه [illegible]
[illegible] شقاقل [illegible]
[illegible] **مغریات** [illegible]
[illegible] **بادزهرها** [illegible]
صداع [illegible] بنفشه نیلوفر خطمی [illegible] عنب الثعلب [illegible]
[illegible] صندل [illegible] کافور [illegible]
بابونه [illegible] سپستان [illegible]
[illegible] **ادویه** [illegible]
[illegible]
[illegible]
کندر [illegible] اکلیل الملک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

زنجبیل ادر تجویز قرفه دار فلفل نهری سرخ و سفید زرنباد و بیخ زعفران تخم باد در تجویز تخم و تخم برگ انار
زرنب الشور انیسون بوقار فستین روی گل سرخ و سفید ایارج فیقرا **ادویه** بار بهای بار
بلغمی جنی فلفل والقوه سکنجبین جاوشیر اشق فربیون جند بیدستر عاقرقرحا تخم خردل صبر وج خردل فلفل
دارفلفل زنجبیل حرمل تربد هلیله زرد کابلی قنطوریون دقیق شعیر عصاره قنا الحمار حلتیت
ایارج فیقرا پیچ کبریت زنجبیل بادیان سنبل فتنیون تخم بادیان حماما الفیل اسطوخودوس ادویه کوهی قرد قرحا
نانخواه قسط شونیز زراوند گرد تخم سداب البلسان حلتیت مر سداب خردل ابل حنظل حب الغار
عسل بلادر روغن جوز **ادویه** صرع کبیر حنظل قسط حب الغار جند بیدستر زراوند گرد سیب ایوس
فاوانیا اسقیل شونیز **مرجانیات** مغلی و سکوت ابهل وج اذخر قسط سنبل جند بیدستر فربیون عاقرقرحا
سلیخه مصطکی قنبیل زعفران فرد شونیز روغن سداب روغن بادام تلخ زرنیخ خربق سیاه وج هندی
نارمشک مقل فوذنج حنظل حب الغار بلادر سیب ایوس هیل فاوانیا اسقیل شونیز **ادویه** امراض چشم
بر قولی سکنجبین مازریون به کرده طلا کردن **شعیرا بیض** با حقنه روشنا ذشیاف اخضر سماق
زرده زهره مرد طلا کردن خیر خار پشت زهره کرکس زهره خار پشت **سبلاق** صلاح شحم انار بر پشت
و علک شیره و کندر با بکلات نجت بشیاف احمر لین برود غوره **جرب** خار خارک حشم شیاف
احمر حاد سماق اسفیدآج خار پشت شیاف اخضر و سبرکه روشنایی و الرباحوب و طلا کار زنبوری شیاف
احمر لین و سماق انزروت زرد اغبر سنبد و با سلیقی و شیاف زعفران و توتیا برود بابونه غوره
باب سماق و برود غوره **ظلمت مزمن** سرمه اکتحال کان گداز و حاوی اکحل بر اید درمه
ترکیب سوخته شیاف احمر و شیاف زهره والر با خارشتر صلاد پوست انار که بخته باشد آرد **طرفه**
شیر زنان خون کبوتر بچه کندر سوده شیر زنان آب نخاله آتش افزار انزروت طبیخ برودت صعرت شیاف احمر
لین **ظفره** سرمه روشنایی شیاف احمر شیاف قیصر شیاف دینار گردن با سلیقون الکبیر
الکبیر زاج زهره برانجیر تقطیع **شبکوری** دارفلفل سوده و نمک هندی با بیاره از جگر بر آید خرد جگر
نهند کشنیدن عسل و آب بادیان کرفس **جشم** سرمه ما رده کشنیز عسل طبیخ زوفا با لو تیا کحل
الملک داشتن **صعود بخار** برخوردن از اخلاط حرکت **قطورات** امراض گوش ادویه کرم ادویه

و با علاج شیرین ... [illegible] گوش چکانند اگر حرارت نشد آب عنب الثعلب کوکب الارض نیز قطور کند
در گوش و اگر برودت هم چند بیدستر اطرفی حربق سفید و ریشه انار... و در گوش چکانند و کند ش
... گوش ... آب انگور در گوش چکانند حربق سیاه زهره بز ... بار و غن گل ... بادام تلخ ...
و تخم ... روغن قسط ... عاقرقرحا ... روغن گل ... آب ... باز با عسل روغن زیت تکمیل ...
با ... برگ غار ... کوش ... خشک عاقرقرحا ... و بطبیخ ... کنند
نطول ... گوش ... اکلیل الملک شبت سداب برگ غار ... ششتی ... روفار ... چند
بیدستر برگ ... **ادویه** پاک کننده ... از گوش و جوانات اندر گوش ... اگر ...
روغن بادام تلخ روغن ... خردل الکبر عصاره ... عصاره ... حاشیه ... صبر زهره ...
... طبیخ ... عصاره برگ شفتالو ... **ادویه** درد گوش روغن گل ... بادام ...
... عنب الثعلب ... سفیده تخم مرغ روغن کدو روغن ... و بنجر طبیخ بنفشه و ...
... شیر زنان ... شیر زنان ... **ادویه** ... عصاره فستین
روغن ... روغن سوسن حربق سفید زعفران قطران ... عصاره سداب طبیخ
برگ غار ... کوش ... صعتر ... سوخ ... الکبیر ... سفید ... بلا
برگ ... لعاب تخم مرو روغن زیت ... کمیلا ... زنجار ...
... قطران ... زرنیخ عفص ... اقاقیا عصاره ... صمغ ... پوست انار
... در ... سوخته ... سفیده تخم مرغ سرشته
ادویه ... خردل ... در حلق ... انکوره خردل ... در ... شونیز حنظل ...
عصاره ... الرمعه ... سع ... ترف ... شونیز قسط ... حب الغار
... مرفع ... وبخورند **ادویه** ضیق النفس ... در العروق و جوب ... ربا و ...
قنطوریون ... سکنجبین ... سکنجبین ... عاقرقرحا ... شحم حنظل
انزروت ... تخم کرفس ... جاوشیر اشق جند بیدستر عاقرقرحا علک الانباط تخم ... روغن
... تخم کرفس بادیان ... وج ... دارفلفل ... تخم ... گندنا ... سفید

عصاره قثاء الحمار خردل راسن تربد فراسیون جعده کما فیطوس بزر البنج الکندر [illegible]

[illegible] ادویه [illegible] بنفشه نیلوفر سپستان [illegible] تخم خشخاش لعاب اسبغول [illegible]

[illegible] لعاب [illegible] خطمی [illegible] آب کدو [illegible] آب برگ [illegible] گلاب

[illegible] عصاره [illegible] خشخاش [illegible] سکنجبین [illegible]

[illegible]

[illegible] ادویه [illegible]

[illegible]

خطمی نقل زعفران افیون میفختج روغن گل موم سفید زرده تخم مرغ پیه بط اسفیداج روغن گاو کند[illegible]
خورند حار [illegible] سبع [illegible] روغن معروز دا الوحید [illegible] **ادویه** قابض دود واوداین بزرگ وخرد
د[illegible] قرود ماهانشیح [illegible] فود [illegible] بودنه نعنع قرط فستیمن قنبد [illegible] قرطرین
[illegible] شیح بادبان [illegible] افسنتین بادام تلخ بیخ الکدان [illegible] که [illegible] تخم [illegible] زهره [illegible]
افسنتین تخم کرفس [illegible] بیخ [illegible] تخم [illegible] کبلاب [illegible] التند [illegible]
روغن [illegible] تخم حنظل مار [illegible] تخم مابوره [illegible] عاقرقرحا [illegible] هندی نوش در زهره گاو [illegible]
داروهای معتدل [illegible] بوری تخم کرفس [illegible] بیخ [illegible] سیح [illegible] درخت انار
[illegible] **ادویه** قولنج ودرد شکم وداروهای [illegible] کس [illegible] بادیان [illegible] زیره ونخاله [illegible]
اجوین زیره و[illegible] کهن ممزوج کرده سکنجبین تخم [illegible] ماکول زنجبیل الغار
[illegible] تخم کرفس [illegible] معجون حب الغار [illegible] باد فیقرا ووداروهای قولنج [illegible]
نقل [illegible] شکر تلخ [illegible] روغن [illegible] لیتب الخیر [illegible] کرده [illegible] فلوس [illegible]
[illegible] ایارج فیقرا روغن بید انجیر [illegible] سیلاب [illegible] الخیر [illegible] تخم کتان حلبه حب [illegible]
[illegible] طبیخ چغندر بابونه [illegible] ورم لوزه [illegible] لوره [illegible] حقنه آب حلبه وتخم کتان [illegible]
بابونه [illegible] روغن کنجد [illegible] هندی [illegible] زهره گاو واگر حرارت غالب بود
[illegible] آب کاکنج اسبغول [illegible] برگ چغندر روغن بادام **ادویه** [illegible]
وقصب الذریره کندر [illegible] عنب الثعلب عصاره [illegible] آرد باقلا آرد جو برگ کاکنج آرد عدس زرده تخم مرغ
زعفران [illegible] لعاب خطمی سنبل الطیب برگ عنب الثعلب [illegible] برگ [illegible]
[illegible] ورق البنج [illegible] کرده [illegible]
[illegible] **فتق** در آن نشستن آب گرم [illegible] روغن بابونه کرم [illegible]
[illegible] زیره معجون حب الغار خورند وداروهای قابض [illegible] اقاقیا [illegible]
[illegible] مرزنجوش مصطکی کندر انار [illegible] اقاقیا انار [illegible] سماق [illegible]
[illegible] ماهی جوز السرو برگ [illegible] زیره [illegible] ملک [illegible]

ادر

چهار مثقال قطر[illegible] مثقال افیون [illegible] وار هر یک [illegible] مثقال [illegible] آب [illegible]
هر یک [illegible] زهره گاو [illegible] قرص [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] **فصل** [illegible] گوشت [illegible] مذکور
[illegible] سوده [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک نیم مثقال [illegible] البورق [illegible]
[illegible] آب [illegible] **عقدان** [illegible] اول [illegible] سیر [illegible] هندی [illegible]
گویند علاج مجرب [illegible] تخم [illegible] هندی [illegible] تمامه [illegible]
[illegible] از تخم [illegible] جمع [illegible] حلوا کرده
کرده [illegible] واوراق [illegible] وعلاج [illegible] دفع [illegible]
[illegible] روغن [illegible] که [illegible]
[illegible] **بوغنه کبیر** [illegible] وبرگ [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] گرم شود [illegible] برگرد [illegible]
[illegible] چند [illegible] **بوغنه** [illegible]
[illegible] بالا [illegible]
[illegible] چند [illegible] بر طرف [illegible] نوع دیگر [illegible]
[illegible] روغن [illegible] بنیج [illegible]
علاج کند [illegible] نوع دیگر [illegible] درخت [illegible] گرفته [illegible]
درخت [illegible]
[illegible]
حکیم [illegible] دانه [illegible]
[illegible] تخم [illegible] روغن [illegible] موم [illegible]
[illegible] نافع آید سفوفی که [illegible] آرد [illegible] بادام [illegible]

کرات از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب کنند ما [illegible] شند و بر آتش نهند در زیر [illegible] نهند [illegible]
و مدهن کرده [illegible] و [illegible] والورلج [illegible] قدر چهار درم [illegible] نوع دیگر ربع اول
[illegible] آورده [illegible] در [illegible] آورده [illegible] تا چهار
[illegible] العروق [illegible] مجربست [illegible]
[illegible] و استعمال [illegible] استعمال [illegible] در میان
[illegible] بمقدار [illegible]
[illegible] مجربست طبیخ [illegible] مجرب [illegible] در نصف درم [illegible] نوشند [illegible]
[illegible] مجربست سفوف [illegible]
و کلف [illegible] و [illegible] مجربست هلیله کابلی [illegible] هلیله هندی
[illegible] از هر یک [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر [illegible] درم [illegible] مجموع [illegible] نوشند [illegible]
[illegible] مجربست مسهل عجیب [illegible] هلیله کابلی [illegible] در [illegible] تازه [illegible]
[illegible] بعد [illegible] آورد [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] کنند والله اعلم
معجون [illegible] از مجربات حکیم [illegible] جهت [illegible]
[illegible] هلیله کابلی [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] هلیله [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] معجون [illegible] مجربات حکیم شرف الدین
[illegible] جهت استسقا [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کرده [illegible]

م ر ن

[illegible] حکیم جلال الدین [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] دوای مجرب حکیم [illegible]
[illegible]
[illegible] از مجربات [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] مجربست [illegible]
[illegible] از مجربات حکیم جلال الدین [illegible]
[illegible] داده [illegible]
مجموع [illegible] داده [illegible]
[illegible] از مجربات حکیم مذکور [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از مجربات حکیم مذکور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از مجربات [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]

جوارش مخلوط کرده ... نافع است مجرب است که ... شربتی ... مجرب است جو الیها رود و آر
زنجبیل از هر یک ... اکوزه ... ربع ... بقدر ... هر روز ...
بادنجان ... نهاده ... مجرب است ... [illegible] ... سهال
نافع است مجرب است حب العود از مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی ... [illegible]
... محرق ... [illegible] ... محرق ... [illegible]
... [illegible] ... عنبر ... [illegible]
... [illegible] ... عسل ... [illegible]
... [illegible] ... نصف ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
کنند ... [illegible] ... روغن ... [illegible]
... [illegible] ... آورده ... [illegible]
دفع ... [illegible] ... نوع دیگر ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... مجربات ... نوع دیگر ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... نوع دیگر ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

بلغم ... هر روز بخورد ... [illegible]
... [illegible] ... کنند فایده کند ... [illegible]
سه روز ... [illegible] ... سفید کند ... [illegible]
و اگر تجربه ... [illegible] ... و الآن ... [illegible]
از هر یک ... درم ... [illegible]
... [illegible] ... هر روز ... مجرب است ... [illegible]
... [illegible] ... درم ... [illegible]
دو نیم ... [illegible] ... ماه اول
تمام علت اندام دفع کند و ماه دوم ... [illegible] ... ماه چهارم
... [illegible] ... ماه پنجم قوت ... [illegible] ... ماه ششم ... سفید ...
ماه هفتم جمیع علت ... [illegible] ... ماه هشتم قوه باصره ... ماه نهم قوه حافظه ... ماه دهم
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... حکیم کمال الدین ... شیرازی ... [illegible]
... [illegible] ... مجرب است ... از مجربات حکیم ... [illegible]
مشهور ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... از مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

تا بیهای خوب شوند تا روغن‌ها از جا بیرون رفت از هر یک نیم توله بوده موم زرد هم یک اجزا
[illegible] از هر یک [illegible] سفوف [illegible] افسنتین [illegible] سفید [illegible] گلنار [illegible]
[illegible] از هر یک یک توله اجزا کوده سفوف [illegible] شربت یک توله با جلاب [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] شوند [illegible] [illegible] چاره [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible] گرده
[illegible] روغن [illegible] روغن بادام [illegible] [illegible] ازرق [illegible] [illegible] گرده
[illegible] [illegible] کنند در [illegible] روغن بادام و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شوند [illegible] [illegible] [illegible] شوند [illegible] [illegible] [illegible] شوند بعد [illegible]
[illegible] روغن [illegible] [illegible] تخم خیارین تخم [illegible] مغز بادام [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] روغن [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] سفوف شروع بخوردن
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چشم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شوند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شوند [illegible] ادویه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] الملک [illegible] [illegible] از هر یک مثقال [illegible] [illegible] ده دانه
عناب [illegible] دانه [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صبح [illegible]
تا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گلقند از هر یک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شوند [illegible] [illegible]
[illegible] موصوف [illegible] [illegible] [illegible] سفید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از هر یک توله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سفید از هر یک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از هر یک [illegible] روغن بادام [illegible] مثقال [illegible] ازرق [illegible]

[illegible] [illegible] معمول [illegible] [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] [illegible]
و در [illegible] [illegible] [illegible] اول [illegible] [illegible] و بعد قوه [illegible] [illegible] شوند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و عرق [illegible] [illegible] و غذا [illegible]
و بعد از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تقویت [illegible] شوند و بعد از [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و تدبیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] علاج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible] [illegible]
و آب [illegible] [illegible] نفع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نفع کند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شوند [illegible] نفع [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] تجربه رسیده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] طعام آورد و هضم طعام کند و معده [illegible] [illegible]
و بعد از طعام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] معمول [illegible] مفرح الارواح [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و تقویت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible]
تخم [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از هر یک مثقال [illegible] [illegible]

لعل خشب فیروزه زرجد زمرد دهنه کهربا یشب عقیق یمنی از هر یک یک مثقال سه اسل دارچینی
لسان الحمل مصری آمله عاقرقرحا لسان العصافیر بیخ بابونه لوز بلسان لعبت مرزنجوش قسط دارچینی شیرین ونیح
تخم دار فلفل سفید پلپل زرد هلیله سیاه نر او نر مدحرج یا زردی و خیار عود ترکی زرنباد سعد سنبل
الطیب قرنفل هیل از هر یک دو مثقال سیاه خوران اشنه کاوزبان بالنکو کبابه چینی کشنیز خشک اراقین
شقاقل بهمن سرخ و سفید خولنجان ورق طلا و نقره از هر یک چهار مثقال صمغ عربی کشنیز
از هر یک شش مثقال تخم کرنب بخم کدو تخم خرفه تخم حرفه تا رجان حلغوزه حب الزلم حب البلسان
بفشر بزر البنج مدبر حب صنوبر صغار مغز حب القطن مغز حب البان مغز الحلب تا دام شیرین ونیح
نقره خالص سفید زنبق چهار مغز از هر یک پنج مثقال مصطکی شیخ کوار بزر الفجل جدوار فادزهر ساده کلک
مخمور روغن بلسان از هر یک شش مثقال حشیش الحدید عود عوامی ابریشم مقرض جند بیدستر کندر
لبان ذکر مروارید از هر یک هشت مثقال هیل ماهی سقنقور سکه مهیا امعی لوبیا جبه
مرغ سیاه تحری صدف لیست مثقال علج کوهی از ده کعب البقر محرق سنگ سرطان
روغن عود لبوب بله از هر یک ده مثقال عقد یکا اطرسطوخودوس بوزیدان از هر یک ده ذهب
سنا زعفران لاهوری مقول از هر یک شش مثقال اسپانه حب النیل از هر یک ده مثقال
بهنگره بحناک قلوه سیاه زکنده نمک هندی قرنفل قهم از هر یک سه درم و مویز مقال خوب
از هر یک دو از ده مثقال قرص نعنی جهار مثقال قرص مثقال یازده مثقال قصب کاوکوهی سوختن
کرده ده سیر ده مثقال کوشت قدید عسل چهار درم شش کرنجاه مثقال عسل اگر از شیره حسته
بکشند و رب انار بغیل طبیعی تبات کوزه آب انگور نیخ یا برخوعی بهار حجین
برز عرق بید مشک یا نیلوفر عسل بقوام آورده بطریق معتاد معجون سازند و لوفی داروه کوفته
و بخته با شیره ای انگوری شاید او وزن و معجون نمایند و معمول حکیم جلال الدین حسن
قرنفل زنجبیل دارفلفل مغز بادام از هر یک مثقال الکله خصیه الثعلب جهار ملم دارچینی فیح
افیمون از هر یک بیست مثقال زعفران سه و ورق الخیال چهار مثقال اراجح ابلی عسل بقوام
آورده معجون سازند حکیم مطور قرص از مجربات ملا محمد کیلانی در دفع حرکت پوست نبح

الجبار کهربای شمع عسل ابریشم کثیر صمغ عربی ... رب السوس مرجان از هر یک یک مثقال زعفران
یک نیم مثقال افیون دو مثقال و نیم جند بیدستر یکدرم سوده با اکبر سم قرص سازند معجون جهت افیون مجاله
و دو ماش مضعف ... از حکیم محمد داراچینی ویدرم آمله مقشر بحدرم عود الصلیب اسطوخودوس مصطکی
زعفران از هر یک سه درم عنبر اشهب یکدرم ابریشم مقرض جهار درم ورق لسان الحمل سه درم صندل سفید
شش درم افیون چهار درم ورق طلا و نقره از هر یک ده درم عسل مصفی و شیره خوب ... درم مغز بادام درم
بطریق مرسوم معجون سازند و هر قرص فهمن معجون سازند این معجون سینه الیغ ابیع دارچینی شقاقل
فلفل دارفلفل زنجبیل از هر یک ده مثقال خیلی یک سیر تا ده مثقال ... مثقال گاوزبان ده مثقال جند
بیدستر اسطوخودوس ده مثقال مصطکی یازده مثقال زعفران دو مثقال دارچینی ده مثقال ملک سرخ
بیست مثقال مغز بادام جلبت چهار مثقال مشک تبتی و مثقال افیون مهدی مثقال ورق طلا و نقره صد الملاد عسل مصفی
وزن او و یه معجون سازند افیون مدبر با ورد از مجربات حکیم حیدر علی هر قرص فهمن شش با ... چند ترتیب
در آب ... صلایه کنند تا ده دوازده روز کهربا کنند و قرص ساخته در ظرف چینی کرده سر
پوشیده روز یکشنبه در زیر زمین دفن کنند و یکشنبه دیگر بر آرند و بکار برد حافظ الصحه از مجربات
میر بهاء الدوله حافظ صحت و دافع امراض مقوی قلب و رافع ... و فرح بر آرد فلفل دارچینی
بادیان جوز بوا از هر یک سه مثقال ... مثقال مصطکی شش مثقال تخم ... حرف کنند
از هر یک چهار مثقال جوز ماثل برای جمله کوفته و بخته تعدیل کرده معجون سازند ... الحجون سازند
هر که مداومت کند لعمر طبعی برسد معجون مقویت منقول از رساله حکیم حیدر علی در ذکر ترکیب کتاب اسطو
المسمی بسر الاسرار من کتاب سبعه علم الکریمه و در آن کتاب ذکر جمعه از ... المسمی و بعود و معصه
وتندی خط ... واز کنج مکنونی حضرت طائفه بر آمده اند آدم صفی علیه السلام لوحی فرستاده اند و جمعیت
این رفته اند این ترکیب و ترتیب حکیم واقف بر اسرار ... عیسوی و بر علوم خفیه اطلاع اند و علامان نفس
قاطع ... باتفاق ساخته اند یا از انها اسقلاموس حکیم اند سیوس سیم مرتبه الاوسط حکیم
بر ... یا ایجم و او بطرس ششم آملق ... در ولوریش هشتم بطالیمس و قومی بر آنند که اومی آن با اسرار
نخ و این بالهام خدای علاکت وطایفه انجم بر آنند که این نسخه برادر ادریس نبی علیه السلام نازل شده و

واول او حنفه و این ترکیب بهشت است بر هشت ترکیب و هر ترکیبی مرکب از چند جوهر است اول
در صنعت عمل این ترکیب [illegible] از برشتن است و نیم رطل از رطل با نیلوفر شقاق است آب انار
ترش ده رطل از شیرین ده رطل آب سیب [illegible] ده رطل آب انگور صافی و عناب [illegible] رطل در ظرف
سنگین کنند و آتش نرم کنند تا بقوام عسل آید [illegible] کوفته [illegible] و آنرا دو قسم ترکیب [illegible] اول
بکمند [illegible] ربع رطل در آب [illegible] ده رطل [illegible] و [illegible] تازه هم رطل
آب [illegible] تازه هم رطل آب [illegible] تازه هم ربع رطل آب [illegible] تا [illegible] رطل [illegible] کرده [illegible]
اضافه نمایند [illegible] در [illegible] دقیه [illegible] سوده دقیه [illegible]
وصاف کنند و از عسل [illegible] رطل داخل کنند و بجوشانند تا [illegible] بقوام [illegible]
وهم عنبر [illegible] وهم [illegible] ربع رطل اضافه [illegible] و این [illegible] اول است [illegible]
ترکیب دوم [illegible] با [illegible] رطل آب [illegible] ربع رطل [illegible] ربع رطل [illegible]
[illegible] دانه [illegible] دقیه [illegible] کرده [illegible] در آب [illegible] ده رطل [illegible] کنند
تا نصف باز [illegible] و صاف نمایند و دو رطل از عسل [illegible] اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام
آید [illegible] ربع دقیه کوفته [illegible] ساخته بقوام [illegible] و این دوا [illegible]
[illegible] در ترکیب [illegible] آمده [illegible] رطل [illegible] نیم رطل [illegible]
هر یک [illegible] کوفته در ده رطل آب [illegible] و [illegible] نرم بجوشانند تا [illegible]
و نصف [illegible] و صاف کنند و [illegible] رطل عسل [illegible] اضافه کنند و [illegible]
و [illegible] چهارم [illegible] تازه [illegible] رطل [illegible] آب [illegible]
و [illegible] ربع رطل [illegible] و [illegible] رطل [illegible] رطل اضافه نموده [illegible]
[illegible] بقوام آید [illegible] ششم در ترکیب [illegible] رطل
[illegible] نیم رطل [illegible] سوده [illegible] در [illegible] ده رطل آب [illegible]
[illegible] کنند [illegible] نرم [illegible]
و از عسل [illegible] چهار رطل اضافه [illegible] و بجوشانند تا منعقد شود [illegible] هفتم در ترکیب

۲۰

بهوش آورد [illegible] و تواله و مشک [illegible] باهم مخلوط کرده سفوف ساخته [illegible] آورده
و [illegible] قسم است یکی آنکه دانها [illegible] و در [illegible] غلاف دارد
[illegible] سفوف [illegible] از مجربات مؤلف بگیرد [illegible] اند [illegible]
و [illegible] کوفته بیخته [illegible] کرده [illegible] و [illegible]
و غذا [illegible] بخورند و آن [illegible] جودان [illegible]
[illegible] و قولنج و نفخ [illegible] درم [illegible] درم [illegible] چهار درم
[illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible] چهار درم و از بعضی کتب [illegible] شش درم
[illegible] کوفته بیخته [illegible] سفوف مجرب [illegible] حیدر [illegible]
[illegible] شربت است فادزهر کوهی [illegible] در روده های [illegible] متولد میشود [illegible]
[illegible] درم [illegible] از [illegible]
تریاق [illegible] امراض [illegible] و صداع [illegible] و ضعف [illegible]
و در [illegible] و [illegible] العلیه [illegible] شده [illegible] طریق
[illegible] حکیم کمال الدین حسین [illegible] حکمای متاخرین [illegible] شده فادزهر
[illegible] یاقوت احمر لعل [illegible] زمرد زبرجد [illegible] خالص عنبر اشهب مصطکی [illegible]
[illegible] صلایه کنند [illegible] صلایه [illegible]
[illegible] کنند [illegible] شربت [illegible]
[illegible] و از میوه و لبنیات [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] منقول از حکیم [illegible] الدین [illegible]
[illegible] در خوردن فادزهر [illegible] در خوردن این [illegible]
[illegible] در خوردن [illegible] شد این ترکیب [illegible]
[illegible] فادزهر [illegible] مثقال
عنبر اشهب [illegible] مثقال [illegible] مثقال و ربع [illegible] صلایه [illegible]

کنند و مجموع را ده روز متوالی بخورند و از نقلات بادام قندی و شربت نبات با گلاب و عرق بید گیرند
تناول نمایند و بعد از خوردن او بسه روز و سه روز سبب قولنج شود و بعضی حکما گفته‌اند که بنوعی قرار رسوخ داشته‌اند طریق دیگر از حکیم علاء الدین محمد با دو زهر حیوانی که غیر قابل آن قوت سرخ از جوانی حبه بود
مروارید ناسفته سه جو زهر جدواره جو صندل سفید سه جو مصطکی سه جو ورق طلا سه جو ورق نقره سه جو مصطکی سه جو
سنبل نیم جو عنبر نیم جو مجموع را بدستور مذکور سحق کنند با روغن گاو صلایه کنند دو زن که
از آن کشیده و حب سازند و هر روز یکی از آن ناشتا فرو برند و گلاب گرم کرده با عرق بید مشک از
عقب آن بخورند و بعد از روز مرغ فربه در آبگوشت پخته بخورد و آخر شب با عرق بید مشک ماش مقشر
قبل از خوردن از جمیع حموضات و بقولات و ترشی و عموم و دهن احتراز نماید و اگر بسیار احتیاج
افتد مرتبه اول از روز نوروز بخورد و مرتبه دو در بهار خورده گرفتن از آن دو نیم مثقال خالص گیاه بهنگره
اگر تخم بهنگره در میان تخم بلاد رختیب کند و در زمین حاصل صالح تخم بهنگره کارد و بکارد آب بلا دار
بدهد تا بزرگ شود و چنین پرندگور سیاه شود و بهنگره را چون بیخ برکنند و در سایه خشک سازند دو
واکخیره بر آورد بستانند و در شیر گاو خنته بخورد موی ریش سیاه شود و هرگز سفید نشود و
اگر گیاه بهنگره با روغن کنجد بستانند و در سایه خشک کنند و هفت مرتبه همچنین بالاشیر بهنگره ترکنند و بار خشک
کنند و بسیار کهنه شود هر روز یک کف دست بخورد با آب گرم نوشیدن شود و مرض بیز به برد
و اگر تخم بهنگره کوفته با گلقند سیاه و شکر مخلوط ساخته بخورد عمر دراز شود و قوه باصره او بیفزاید و هر روز
کرده دو ساز قوت بخشد و اگر در چهار ماه بر شکال بهنگره و تر هلیله بار کنند و بیخ فلفل دراز بار کرده
بخورد و در چهار ماه تابستان بهنگره با کالی بخورد هیچ علت عارض آن نشود و تندرستی تمام آورد و
بدن و روی بسیار سیاه باشد و روشنائی چشم بیفزاید و اگر بیخ بهنگره با تنبول بخورد
مطبخ و قی بردارد و در روغن سیر زرد و غیره نافع صلابت سر زرد و در اسهال از جای گیر
مجرب دیگر مجرب حکیم کمال الدین حسین شیرازی از جمله سفید چهار مثقال نعناع تر نمود نهر سد آب آن
هر یک دسته او فاخته باد آورد زیره سبز از هر یک سه مثقال بیخ کبر بیخ باد
پوست ترنج گرفس فطراسالیون گل گاوزبان بابونه گل سرخ پوست هلیله تغول از

از هر یک ده تولچه بهمن سرخ بیخ زیره خوک از هر یک سه تولچه بخواه کرد و با تخم شبت ده و تو صعتر
قیصوم تخم کرفس تخم بید آب فطراسالیون جدا گانه بخشند و مجموع گاوزبان خشک هر یک زیره و حوش
از هر یک پنج تولچه عنب الثعلب مغز قنداد الحار تر از هر یک جهت تولچه ابیزر احمر شبانه او را در سر که بحیش
دو جای معتدل سه که باضافه مجموع عرق یا نخود کنند و در جهت و نخیره آب حالص بجوشانند تا یک سوم
بماند با ارقام ماز و سه تولیده سه قنداد و با سه صد مثقال روغن بید انجیر چوب چینی آبها سوزد و روغن باز
روغن مجرب خطر از حکیم شریف دیگر الازی نقل از حکیم مذکور فتنبین روی سم حنظل از هر یک
تولچه صبر تازه و سه تار لبن مدبر خرق سیاه آه از هر یک تولچه تنگ سیاه بیخ کبر شیح حب ستاخ بقیا
اسقن از هر یک سه تولچه سداب تازه برگ آن احمر تازه از هر یک سه عنب الثعلب رونخن حنظل
بابونه بوره ارمنی مجموع را کنند چوب اس از هر یک سه تولچه اشه در خت خروع پنج تولچه برسیا وشان
تازه بلوط سپستان اشه و رحمت خرزهره ده تولچه عصاره بید هندی بیخ برگ سپستان و صد مثقال و قنطر سه
کذا الکبد الملک بیمار عصار سه عدد او و به کوفته نخجه در سرکه و بول شتر یک شبانه روز بخیسانند
و بجوشانند ما یک و نیم آب خالص بوزن چهار چینی تا دو حصه بسوزد و یک حصه باقی و ست مالیده و استعمال نمایند
و با روغن بید انجیر بستانند بقوام آورند تا آبها بسوزد و روغن بماند باقی آید و روغن مجرب حکیم مذکور
جهت فوت باشد به ماز و سبز پوست بیخ دار گلاب اشکن و بر بالای آن کل کار نرد و پیاله قهوه خور
ملعب باد او کنند بر بالای ماز و گل آب و روغن بر بالا د طرف در جای سحق باید برق طلا کنند مدت ده
روز بعد از آنکه قوام آن کشیده باشند روغن دار مجرب حکیم علی گیلانی ده اخبال اخلال مفصل
ایشان کمان درد و بند نیم ریش منده او به ترقیح داده بعد از استعمال روغن سبز شبانه روز در وجهت حاصل
زرد چوبه دار هلد و دو جهیر صبر سوس و بو دار از هر یک باد و سیر او روغن کنجد پنج سیر اخلاص
با زرده سیر مجموع را کوفته در آب خیسانند تا آب برود و روغن بماند و او سو خسن روغن ملاحظه نماید
علاج بهیند نسخه دیگر هر که سانیده بر قضیب مالد نهر در ما مجامعت کند و لغفت او گرد نسخه دیگر
اقبال حب بیوه اوقات مجامعت گری دو نکاه دارد دار الشوق نسخه دیگر اگر کسی در وقت جماع
سه نهد حب اخم باد و بیند نسخه دیگر هر که در دو نیم فکاه دارد هیچ شمن زر و رو قاد نشود نسخه دیگر

آب نیم پخته هر که بر ناهار خورد ... هر قدر استعداد ... باده ... رود ... شود بیخ ... [illegible]

زهر کار کند بیخ ... بر دستهای خود ... آتش نسوزد بیخ ... اگر ... [illegible]

... بیخ ... برگ ... [illegible]

آتش ... را ... کند برگ ... [illegible]

خواص ... [illegible]

[illegible]

رنگ شنگرف شود این را جوهره رنگ نیز گویند لعل مطلق و چون قوی باشد ناشتا نخورند و در زمستان نخورند
از خیال نفع ظاهر شود و از بر شتی احتیاط باید نمود یخ دیگر [illegible] چهار درم شیر برگ [illegible] تر
ترکرده خشک نمایند و از آن قدر [illegible] دو روغن کنجد جوش کنند و در زیر آن آتش کنند [illegible]
گرفته در شیشه نگاه دارند و با برگ تنبول قدری [illegible] اندک خفته و ملفوظه از [illegible] روغن [illegible]
نخود نوع دیگر بهار دو ده [illegible] آب [illegible] از غایت [illegible]
و در پیاله روی [illegible] هندی [illegible] باشند و در این پیاله [illegible] آب [illegible]
لبالب شود [illegible] اول [illegible] بقدر [illegible] در این پیاله کرده [illegible] آب [illegible]
دیگر [illegible] پیاله [illegible] بقدر [illegible] خام [illegible]
تار و آورده روغن [illegible] خروج [illegible] پیاله [illegible] روش [illegible]
بر این [illegible] روغن [illegible] در این پیاله [illegible] آب
[illegible] ملاحظه [illegible] شراب [illegible]
شش [illegible] روز [illegible] دستور [illegible] خاکستر [illegible] پیاله [illegible]
وقت حاجت بقدر [illegible] برنج با برگ تنبول خورده جز معنوی [illegible]
هر [illegible] کنند [illegible] قوت باه [illegible] و اگر [illegible] طبیعت [illegible]
از چیزهای [illegible] در این وقت [illegible] احتراز نمایند
فایده نوره [illegible] النعلب [illegible] برگ [illegible] خواه [illegible]
با قدری [illegible] اگر [illegible] بالا [illegible]
افزون [illegible] عقل [illegible] بهار [illegible]
شکوفه [illegible] بالا [illegible]
[illegible] نوع دیگر [illegible] روز [illegible]
نیم درم سیاه [illegible] دو روز [illegible] چهارم [illegible]
هنگام [illegible] اول [illegible] نوع دیگر

نوع دیگر

چهار درم جوز هندی [illegible] قدری [illegible] و بقدر [illegible] در این جوز [illegible]
[illegible] اضافه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] بعد از این [illegible] وقت حاجت [illegible]
[illegible] حب [illegible] مشقال [illegible]
کنند [illegible] آب لیمو [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] حب [illegible]
[illegible] و [illegible] دست و پا [illegible] در کام [illegible]
[illegible] حب [illegible] اول [illegible] بعد از این [illegible]
[illegible] تنقیه [illegible] آب [illegible]
[illegible] کرده [illegible] بعد از آن در [illegible]
[illegible] نور الدین محمد عبد الله حکیم عین الملک شیرازی [illegible]
[illegible] ثابت [illegible]
کرده [illegible] جلا [illegible] نوبت [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] آب گرم [illegible]
[illegible] آب [illegible] در جام جمع شده [illegible]
[illegible] ملح [illegible] عرق [illegible]
[illegible] آهسته [illegible] کار [illegible]
[illegible] طلا [illegible] الزاج [illegible]
[illegible] در رساله [illegible] طلا [illegible]

نفع از بهر تولد

[illegible] ادویه [illegible] و [illegible] نافع [illegible] [illegible]

اگر از اسهال باشد حضض و صبر و اقاقیا نافع بود ادویه نافع کل و قروح شیاف کندر و شیاف ابار
شیاف اصطفیقون و شیاف احمر لین و از [illegible] و عدس مقشر و قشور رمان و [illegible] فستق بر بر [illegible]
[illegible] و [illegible] خایه مرغ با زعفران و [illegible] راسته [illegible] ادویه [illegible] الدم
اگر در جفن باشد ادویه [illegible] نافع بود و نهادن حضض با [illegible] و طلای [illegible] در او [illegible] و مجرب است در این مرض
[illegible] شیاف [illegible] و [illegible] اجزا [illegible] کرده با آب [illegible] بر جفن طلا کنند ادویه
[illegible] و [illegible] و اگر تحلیل [illegible] ادویه [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] بر [illegible] طلا کنند ادویه [illegible] و [illegible] کنند و در
[illegible] و طلا کنند ادویه [illegible] شیاف [illegible] نافع بود و اقاقیا و [illegible] و [illegible]
[illegible] و آب [illegible] جفن طلا کنند ادویه [illegible] ادویه [illegible] و [illegible] و [illegible]
در [illegible] آب [illegible] کنند و [illegible] حل کنند و [illegible] طلا کنند ادویه [illegible] و [illegible] و جفن [illegible]
[illegible] جفن [illegible] چشم [illegible] اما مجرب است [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] جفن طلا کنند فصل ۱۸۲ در ادویه امراض [illegible] ادویه [illegible] قابض [illegible]
[illegible] زعفران و صبر و حضض [illegible] و [illegible] و شیاف [illegible] کنند ادویه [illegible] شیاف
[illegible] زرد [illegible] و شیاف [illegible] و [illegible] آب [illegible] و [illegible] باب [illegible]
[illegible] نافع [illegible] در باب [illegible] شیاف [illegible] ادویه [illegible] شیاف [illegible] ادویه الکحل
[illegible] کنند نافع بود فصل ۱۸۳ در ادویه امراض قرنیه ادویه قروح [illegible] انواع قروح و شیاف
[illegible] و شیاف [illegible] انواع قروح و شیاف [illegible] و [illegible] شیاف [illegible] و کندر و اسفیداج

الخ

والمجرب [illegible] در این علت [illegible] [illegible] چشم [illegible] ادویه [illegible]
شیاف [illegible] و اسفیداج [illegible] ادویه [illegible] قرنیه آن [illegible]
[illegible] و شیاف [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible] و [illegible]
[illegible] ادویه [illegible] [illegible] و [illegible] مغسول [illegible]
[illegible] و شیاف [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] شیاف [illegible] و [illegible]
[illegible] فصل ۱۸۴ در ادویه امراض [illegible]
ادویه [illegible] مغسول [illegible] و [illegible] ادویه
[illegible] شیاف [illegible] و [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] کنند [illegible]
ادویه [illegible] حل کنند
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] ادویه [illegible] شیاف [illegible] و [illegible] نافع باشد
فصل ۱۸۵ در ادویه امراض [illegible] ادویه امراض رطوبت [illegible] و [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] و شیاف [illegible] و [illegible]
[illegible] ادویه امراض [illegible] و [illegible]
[illegible] ادویه امراض رطوبت [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] شیاف [illegible] ادویه [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] در چشم [illegible] و سفیده خایه مرغ و [illegible] کنند ادویه امراض
[illegible] آب [illegible] کنند و آب [illegible] و [illegible]
ادویه [illegible] ادویه [illegible] و جمیع ادویه [illegible] و مجرب است [illegible]
[illegible] و [illegible] در چشم کنند [illegible] ادویه امراض
[illegible] شیاف [illegible] و [illegible] و [illegible]

وقطور ... و برود جوات عمل کنند ... چشم از ... روز ودک ضعیف ... و بعل بشکره نافع است ادویه
نیست بشیاف مرآیر بشیاف باطلیق و این اسم حکمت توتیای مرباباب مرزنجوش و اگر سبب نیست ...
است ... حهار کنند ... و با قلای مقشر و آرد جو ... کرده بشند ... آب برگ ... و آب ... کشند ...
چشم ... کبوتر بچه و شیشه ... ساخته بشند ... کنند ... و مرد و اگر ... ورق ... ...
کرده و زهره ... کوهی و زهره ... شقاق ... و بعر الضب ... و ... شقاق ... ...
یک شقاق فلفل سیاه ... شقاق ... سفید ... شقاق سحق کنند جمله
با آب ... و ... با فع ... ادویه بشکره ... جگر بز ... فلفل ...
آب ... و با ... مختار و ... عرق ... و ... نافع است ... و ... جگر
بز ... و ... چشم انجار ... و ... مولانا ... الدین ... است ...
تجربه کرده ... بیمار ... فلفل و ... سحق کنند ... بصیر جگر بز و
زهره ... کوهی ... خشک کنند و ... با آب ... نافع باشد
و در چشم ... آب ... و ... زیر ... و ... بیاض ... و شیاف ... نافع باشد
و ... نافع ... و ... طب مجرب است ... فلفل ...
... کرده ... آب مرزنجوش ... سحق کنند ... آب ... و زهره گاو و ... سحق
کرده نافع ... و شیاف مرارات ... سفید ... ادویه ... مبرد و سعوطات ... و ... کرده
نافع ... و ... مرکبات ... و ... کنند نافع ... ادویه ...
غرغره و سعوطات و نقیع صبر و ... نافع ... کنند ... و توتیای ... و ... آب
مرزنجوش و آب ... و ... و ... کنند و ... زرد ...
... سنگ ... جمع ... و زهره ... سیاه ... چشم ...
و زهره ... و ... و ... روغن ... و ... و ... مبارکی ...
و شیاف باطلیق و شیاف ... مراوید و شیاف ... و ... دار ... و ...
... و ... و ... عرق ... و ... با ... و ... و ... بشکره
و ... مرکبه ... مولانا جمال الدین ... و ...

نمود

... فلفل ... سحق کنند و در چشم کشند جلا ... و ... و اگر ... آب ... مرزنجوش ... و عسل ... و ... ...
کند و ... روز ... در اوقات ... الدواء ... در چشم کشند ... سحق کند ... جلا دهد و آب ... و ...
... نافع است ... ضعف بصر ... سبب ... و ... از ... ضعف
... بسیار ... و تو ... شقاق ... حاجت ... و ...
... شقاق ... آب ... سحق کنند ... آب ... و سحق
کند و در چشم کشند ... مولانا عز الدین ... ضعف چشم ...
... توتیای هندی ... فلفل سفید و فلفل سیاه ... و ... الطول
... هندی ... و ... و توتیای ... و ... ...
و ... و زهره گاو و ... جگر و آب مرزنجوش و آب ... کنند ... کنند و ...
... کنند و ... کنند و در چشم ... نافع ... جمیع ...
... چشم ... کنند ... در ... و ... چشم ... و ...
... و ... سحق ... خشک کنند ... آب مرزنجوش ...
چشم ... چشم ... و اگر ... آب ... کنند ...
ضعف چشم ... و ... و ... و شیاف ... صحت ...
و ... سفید و ... و ... زهره گاو و ... فلفل و ...
... و آب ... نافع ... چشم ... و ...
... چشم ... آب ... در چشم ...
... آب ... در چشم کشند چشم ...
... و ... و ... دقیق و فلفل و دار فلفل ... و آب ...
... و ... و آب ... بشکند ... و آب ... چشم ...
... و ... و ... و ...
... شیاف ... و ...
... و ... آب ... چشم ... نافع ...

کوه الکحال هر چشم سیاه و بقا عده است و ثقب عنبیه از جای خود بر کشیده است و اگر بیش باشد
برآمده است و اگر در سر او باشد و در قعر چشم برکند رطوبت بسیار است و اگر علامت عکس باشد
دموی است و در هر دو چشم است بلکه است و اگر کسی او را بیند و از نزدیک نه بیند و چیزی بزرگ بیند
و خرد نه بیند چنانکه اگر اشیا علامت مشتبه یا بروز بیند و شب نه بیند از غلظ روح نفسانی است و بسیار
فضول بخوری ابخره است و اگر از نزدیک بیند و از دور نه بیند روح ضعیف گشته روحی را از دماغ آمده
روح باصره خواند و در این نوع رگ قیفال فصد باید و جمله حکما متفق اند که هیچ دارویی در بیشتر این نقیه
دماغ نباید بردو در پیشانی گرم و در پیشانی سرد و اگر کمتر باشد باید اشیر و خرقه لعاب اسپغول و حالیوس در کتاب
حفظ الصحه آورده است که اگر کحل بر دوام صحت چشم نگاه دارد شیاف و حضض و شیاف سنبل نافع باشد و تیحه
دائم و جماع و شراب و غبار و علاج بسیار نگاه نباید کرد و چیزهای تیز را و نه دهن و تنها هم نباید خورد و چیزها
سودا را بر کوه کحلی شاف و نخ حافظ صحت چشم شیر مرد سر کشش درم توتیا چهار درم طلمیا دو درم
شد محد درم مروارید نیم درم زعفران نیم درم ملکه قیراط مشک و نخ دکاک سحق کرده چنین سرد بکار برد و اما ادو
سرد ورق را این خواهد و کفت که حافظ صحت چشم باشد و چشم را قوی گرداند و دمعه را دفع کند طیر کر سر برار
تا با صلیت کم و در مرکب شنگرف درم توتیا و طلمیا از هر یک سه آزده درم مروارید در آب بلندی ناب چهار
صلایه کرده هر روز ده بار سه بار تا خشک شود و دارو های دیگر در آنجا زیره و نباید داد و نیم بگاه
در چشم کرده معجون صر اسیر کند انعکاس تحلیل روح و ابهر فقرا از هر یک جزو شیافات مایوس یا یا
باد و مشک و بسد افلاطون آمده الروح زیره و در چشم کشند نیز روشنایی چشم بیفزاید
سکینج و مر دارو بسیار روشن کرد الجمل چشم را و اقوی گفته است الو جای شقول و حفظ صحت چشم کند
روغن قدسی تیز کند و انوسی جلا دهد تا در چشم و دفع سیلان رطوبات کند و حضض بیک
چشم را بجنسی بکوبد و آب جلا با سیال شخه چشم روشن کند آبیلید است آب دادن چشم را تیز گرداند و
ساق باد بیر نی کند عظم النفع است و ضعف چشم پیر ازاله کند و حفظ تعلیل الحمقا و بسیار جراحت چشم
است از دیگر آنجا بر در چشم لوسکر قبر نسبت اگر دارو شیخ را بجز کرده نیز در شیاف و واقع شود اما
وحام را بین در شیر و در کرده و بر سر نهیخ سخیف یا فقیر نماید که چشم شیخ کرده باشد و جلا دهد
سنگ البصر و کحل بجاز و زیره بادام و شتاب تقویت و هوا نیز نیکو بکوبد آن دو چشم را اختلاط نیک باشد

آبکاره پیر اینست و رودی روغن زیت کهنه و روغن زیت برسد این روغنها در چشم کشیدن نافع است و اما رزد تر
و اگر جای عشرو یا آب دارو درج در چشم کند منفعت عظیم کند از ظلمت کوه اگر ضعیف است چشم با صداع است و از آنچه
خوردن پرهیز کند و در گرمابه شدن و سیاری سخت و روشنائی بسیار دیدن و بخار خوردن و خواب بسیار
کردن و بیداری بسیار زیاد احتراز باید کرد و در غربت بتابد ترک شد نافع باشد و اگر رطوبت غالب باشد کرد
ایلیا پیرازاد و باید کرد روغن کوه در رساله و حفظ چشم همراه است بکوه نرم با یا رفتن همه نباید کرد
و محارب باید کردن و غرغره باید کرد نا علم و دماغ و منخر ها و در تبرزد و دکا و کرات و کرب و طعام
و جوهر اصلاح جمعیت کند و از این روشنائی از اختصاصات حیلت چشمی نوشته شده نجند و طلیما نافع و در آرام
و در ماندن روح درم زرد گیر و اکنون سفیدی و زرد بیلی ث در روغن و شکر و گاو خرز از زیره و اد
بیخ صلایه کرده بکار برد مجهول که به ضعف بصر از قوت بیش لا تشی و شور و هیچ جز این علت را بشخون کردن
روغن منعشر با دام و روغن نیلوفر بهتر است و غذا ها نیز خوردن و شیره خرفه و سفیده تخم مرغ در چشم چکانیدن
و چشم را با آب گرم شستن بسیار کوه و شراب تار بکار چشم را از ضعف این منفعت دهد و تمام حکما متفق اند و بار
چشم بسیار از خشک ضعیف شود این مجهول کوه با کار از آنجا چشم برسد تا تلخ بچنبد و خام بسیار خورد ان
کوه این دارو را حفظ صحت چشم بسیار باید در بستان کافور الضاد کشید و اگر بستان هرگز افتد و باید جا لوس
کوه غلظ روح باصره نزدیک باطل رطوبت جلید است اما ضعیف قربه و کدورت بر آن بسیار دافع شود
با از خشک چشم و کم شدن رطوبت هر آنچه و خدا و ندبار کرم الهی و اقعه شود و دید حالات نیکو دیدن و کحل اعم
و شیاف مرارا بر و شنا و سکره و با نعمت کثیر و بالنقمت تخمار و قطور مبتدای آب و غیر سکره و آب نایلی و حل
در آب و سکینج و حلتیت و خرلق سفید و شیاف صطفطیقان و جمیع مرارات و داد ما در صنعت کوه تش
اما الیه مجرب است خرلق سفید خرد حلتیت خرد سکینج خرد جمع کند و در زهره گاو حرث تر در با دول اسیلار کنند
ان گاه خرلق سفید اضافه کند فصل ۱۹۰ در ادویه که نافع کنند نزلات را از سر و از چشم و اینها را که بر این تفوق کنند
ادویه حاده و غرات و طلا و دیع بر شب مثل بورق جزیره و حضض و صبر و زعفران و ما میثا و تخم کل دار از
و از اینها آب عوسج و آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و آب جو و عنب الثعلب و غوص و کلنار و خشک و اگر خواهند
قبض زیاده تر شود حنیف قوی کند عفص و ماده سر دهن و خاید ترضو کرم شود کبریت و بورق و رایج و ما دود
او در روغن خوشنده شد باید و کنند چند چیز ادویه و دوای فاقط بجمیع ادویه عنب و طلا را نافع کنند

نوازل اخشم و ماء [illegible] باشند بیکون و شیاف اکبر نافع بود و کحل [illegible] بعض شجاع
ساخته [illegible] نافع بود اما [illegible] استعمال [illegible] نزد شیاف [illegible] و جمیع زهره ها از حیوانات [illegible]
نمود و مرکب نافع بود و [illegible] نافع بود و قطور ابتدای آب [illegible] بود و شیاف [illegible]
و [illegible] کند و لطیف کند نافع بود و [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] نافع بود [illegible] شده [illegible]
[illegible] نافع باشد [illegible] ۱۹۱ [illegible] خصوص [illegible]
[illegible] ذکر کنیم و [illegible] کنیم [illegible]
[illegible]

واگر استعمال کنند آب او [illegible] اگر [illegible] آب [illegible]
[illegible] معده [illegible] صبر [illegible]
و [illegible] خوردن [illegible] خوردن او [illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]
کرده [illegible]
[illegible] جمیع ادویه [illegible] کرده باشند [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible]

عینی و گردانیم در ... اوویه ... المفردات ذکر خواهیم کرد و حنید حکیم ... اداده و بتجربه آورده ...
و در این خواطر ... بیرون ... ذکر خواهیم ... اعلا ... و ... اجزای ... خواهیم ...
اول در ... الحکاه ... و خلط کنند ... الکبر کوفته ... کنند در ... حار ...
ازمودات ... متفق اند ... و در چشم طلا کنند ...
و در این ... متفق اند ... طلا کنند از خارج بر چشم ... کنند و ... چشم ...
... عصاره ... چشم ... و ...
... متفق اند ...
... در چشم کشند ...
[illegible]

بار ... کنند و ... کنند ... نافع ... و ...
... چشم ... ساکن کردانند و ... در چشم کشند
... و ... و خشونت ... و لعاب ... و نباتات ...
نافع ... عصیر ... در ... چشم ...
... و در چشم کشند ...
کنند از زوفت ... و شیر و ... نباتات و ...
... از زوفت ...
و در تنور نهند ... از زوفت ...
کنند و ... در چشم کشند ...
[illegible]

نرم سازد و خشونت و خشکی [illegible] زایل گرداند [illegible] چشم [illegible]
[illegible] تحلیل کند و وجع [illegible] ساکن گرداند [illegible] چشم [illegible]
چشم [illegible] اجزاء [illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible] ساکن گرداند [illegible]
[illegible] نافع [illegible] چشم [illegible]
[illegible] دفع کند [illegible]
[illegible] وجع [illegible] ساکن گرداند [illegible] نافع [illegible]
[illegible] تحلیل [illegible]

[illegible]

[illegible] و حرارت [illegible] نافع [illegible]
[illegible] حرارت و [illegible] خشونت [illegible] نافع [illegible]
[illegible] چشم [illegible] نافع [illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] نافع [illegible]

[illegible]

نوار و در چشم کشند نافع بود [illegible] درم [illegible]

کوفته و بیخته [illegible] در چشم کشند [illegible]

[illegible] در چشم ضماد کنند [illegible]

[illegible] در چشم کشند [illegible] عظیم النفع [illegible]

[illegible]

ادویه سبل عجیب النفع است مجرب اسهال ... بندد و تا ... خداوند سبل ... کنند نافع بود

تخم ... در سر که بر ... و در ... که کدام زده روز ... کرده ... کشند

و خداوند سبل در چشم کشد عظیم نافع بود ... قطور ... خداوند سبل در چشم کشد سبل

از چشم ببرد و ثابت ... و ... گویند خداوند سبل ... باز کشاید ... و در

... بیرون آید ... کویند سبل ... و ...

و هم ... و کویند سبل ... و ... و ... عجب ...

چشم ... سبل نافع ... و ... و ...

... کنند ... در چشم کشند نافع ... ۱۹۴ ...

آب ... در چشم کشند نافع ... و ... در چشم کشند نافع ...

[illegible]

و نج ... وزن برابر سحق کنند و در چشم کشند نافع بود ... سحق کرده در چشم

کشند نافع بود ... و ... از هر یک ... عجیب ... و ... کشند

عجیب النفع بود در ناخنه ... کنند ... در چشم کشند ناخنه را نافع بود کند ...

بکوبند و آب ... در چشم کشند ناخنه ... کنند ... در چشم ... ناخنه

نافع بود ... دود ... و دود ... و دود ... در چشم کشند

ناخنه ... آب ... کشند ناخنه را نافع بود ... طرفه ... و

... در چشم کشند طرفه را نافع بود ... و ... در چشم ... نافع بود ...

بکوبند و ... طرفه ... کنند ... کرده ... بکوبند و بر طرفه ...

نافع ... و ... نافع بود ... بکوبند و ... طرفه ... کنند نافع ...

[illegible]

[illegible]

خمیر ورشان [illegible] در چشم [illegible] طرفه چکانند نافع بود و اگر [illegible] شیاف [illegible]

نافع [illegible] شیاف [illegible] طرفه [illegible] روغن [illegible] سفیده تخم مرغ نیم گرم طرفه [illegible] نافع بود و اگر [illegible]

و در چشم نهند نافع بود [illegible] خایه مرغ [illegible] طرفه [illegible] نافع [illegible]

در طرفه مجرب [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] درم [illegible] صمغ عربی [illegible] شیاف [illegible] در چشم [illegible]

[illegible] در چشم [illegible]

[illegible] در چشم چکانند طرفه [illegible] نافع بود [illegible]

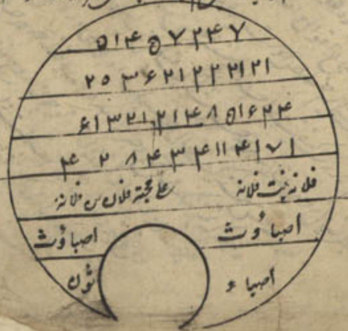
[illegible]

[illegible]

اهلیلج او بلیلج ... سه طرح هندی از هر یک ده مثقال ... مثقال کنند دارو ده مثقال
وج ... مثقال حب النجار ده مثقال فلفل دار فلفل ... سنبل الطیب شونیز از هر یک ده مثقال
زعفران ... مثقال ... خالص ... ونیم مثقال عسل ... مدحرج از هر یک ده مثقال ... مصطکی
... المجموع ... الادویة ... ده مثقال ...
... کنند ... عشرة اجزاء
... اثنا عشر جزو مصطکی ... خالص ... خمسة عشر جزو
عسل ... اثنا عشر ... الادویة ...
... ۵۴۱ ...
... ۴ ...

[illegible]

نا بره بار و نعلت آنجا در حال کسب لیهد شده ... و در سیان افتاده ... و عک گسیختن نعل ... پائین بند
علده با یافته شود و ای ... دارکو ره برده یک نعل بزند با نام و محار و دره روی او صندل نهاده
نعل بر ... هر هر روی آن ... گذارد ... اوی نعل سار ... قسمت کند با ... طرایق ... آتش ...
تا تحت خانه ... طلب ... کنو انگاه ... روی ... شده ... کند ... اوقی ... اد ... خط
... و آتش ... بگیرد و اگر ... رسیده ... تا ... کنو و ... روی در
... از عزیمت ... سرگرد و ... و جای ... در ... مقام خانه ... طوارد ... جاه ...
... اسم مطلوب ... در آتش و اسم طالب ... در آتش ... و ... خویش ...
و مدار ... کنو انگاه ... در آتش ... و ... بگیرد
و ... هر بار ... اسم مطلوب و طالب ... نام مطلوب و ما در ... ملفات در
آتش ... تا مطلوب بیاید و الا ... مطلوب ... مذکور ...
و ملفات در آتش ... تا که مطلوب ... بر روی نعل ... کند و در ...
... عزمت علیکم یا ایها الملائکة المقربین و اقسمت علیکم یا ایها الارواح العلویة و السفلیة
اللیل و النهار یا ایها الاعوان احرقوا و اهیجوا قلب فلانه بنت فلانه علی محبة فلان بن فلانه بازو بعد
یا و ... یا ادبعه عو هو طو بو توا اقسمت علیکم یا عنیة ... اقسمت علیکم
یا ... خدم ... فوق خدم ... تحت ب ی ی ب ب ط د ی د ی ول
فلانه بنت فلانه ... محبت فلان بن فلانه ... اهیا اهیا ... اهیا اصباوث
اصباوث ... صورت نعل ... بر ... طلسم ... کند و ... کرها ...



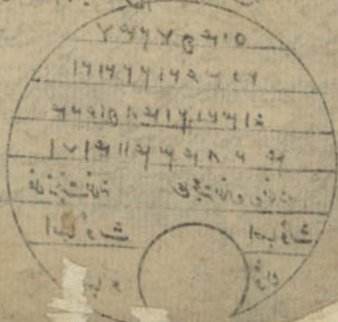
... نعل ... و تور ... عاقر ... زرنب ... بحک ... العسل المدبر
... و من المجربات شرب الفادهر ... الحجر ... و الحلبة ...
... الانعاظ و یهیج الشهوة و یشد الظهر و ... عاقر ...
... عشرة ... العصب ... الظهر ...
فمما ... الرؤس و الدجاج ... و الشرب ...
... الحمام ... و دماغ العصفور ...
و الصنوبر ... بالعسل و ...
ما ... و ذکر ... الدجاج ...
الرقت ... الاخوین و ... الرحم ... و النوم
و الحکام ...
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حسن و دل فضولی علیه الرحمة

[illegible]

[illegible]



[illegible]

روح از

روح گلزاری نکرده ... عقل [illegible]

[illegible] عقل [illegible]

[illegible]

[illegible]

در این

نقل النقال

علی ما هو وابهم بحجة [illegible]

العدل بکسر العین یعنی اصد[illegible] علی الفور [illegible]

شق الوقت فقال بعض القرا [illegible] عند [illegible] وصولنا الیه

فتح العین فان الولی [illegible] من [illegible]

[illegible]

فهم صدور

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

دی زنان سوی صحرا از فضا بهر طواف
تا شود یکدم دلم از محنت و تیمار بری

دلبری دیدم نشسته در میان بقعه مرد
هر دمی با دیگری کردی عطا و دلبری

گفتمش نبود روا در شرع دین مصطفی
با چنین نامحرمان بنشسته چون رنگ پری

گفت نامحرم نبیند این صفت از کمال زید
گروه یک یک در میان اینک شغلت ابری

زو برادر دو برادرزاده یک دایه دو خواهر
وان دگر بنده دگر شوهر خود …

انجمن مشکل ما را فکر ای دانای دهر
گر جوابم را بگویی تا ز جور تنا ز جور

[illegible]

اعلم ان [illegible]

[illegible]

كلما صدق عليه الانسان

صدق عليه الحيوان و كلما صدق عليه الحيوان لا يلزم

يصدق عليه الانسان ينتج كلما صدق عليه الانسان لا يلزم

يصدق عليه الانسان لو بدل كبرى القياس بقولنا كلما صدق عليه الحيوان يكون

فرسا ينتج كلما صدق عليه الانسان يكون فرسا والجواب منع كلية الكبرى في القياس الاول [illegible]

ولنا كل حيوان لا يلزم ان يصدق عليه الانسان والحكم في المحصورة الكلية على كل فرد فرد من افراد الموضوع [illegible]

ولنا كل فرد فرد من افراد الحيوان لا يلزم ان يصدق عليه الانسان [illegible] فرد من افراد الحيوان [illegible] يصدق عليه الانسان

وبهذا اندفع القضايا المشهورة [illegible] صحيحة [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال امير المومنين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الصدقة على خمسة اوجه بواحد وواحد بعشرة وواحد بسبعمائة وواحد بسبع الاف اما الواحد بواحد فهو ان يكون يد فيها الى ظالم او الى غني واما الواحد بعشرة فهو ان يد فيها الى الفقراء والمساكين واما الواحد بسبعمائة فهو ان يد فيها الى ذي رحم واما الواحد بسبعمائة فهو ان يد فيها الى الاموات واما الواحد بسبع الاف فهو ان يد فيها الى العلماء

[illegible]

قيل حضرت امراة في مجلس وعظ ... يوعظ فلما فرغ من الوعظ جاءت المرأة الى بيتها فسالها زوجها ما قال مولانا الواعظ قالت قال ان زوجته في هذه الليلة بني الله تعالى بيتا في الجنة فلما جن الليل ... الفراش قالت له قم ان كنت تريد ان يبني لك بيتا في الجنة فقام الرجل فواقعها فلما فرغ ومضى ساعة قالت له انت بنيت لك بيتا واما انا فاريد بيتا فقام الرجل وبنى لها بيتا فلما مضى لحظة قالت انا واريد بيتنا جنبين في الجنة ولكن اذا انا ضيف فلا بد له من بيت فقام الرجل فواقعها من خلف وقالت يا هذا ما هذا موضع البيت فقال لها اسكتي بيت الضيف ينبغي ان يكون من خلف لانه اقرب الى الحياء

[illegible]

[illegible]

در جواب گفت [illegible]

[illegible]

فی بیان [illegible]

وحصر [illegible] العدد وقال ابن [illegible]

[illegible]

محمل من النور [illegible]

هرون الرشید جعفر [illegible]

دعوی نبوت کرد هرون

از او سوال کرد که چه میگوئی گفت میگویم که [illegible]

بعزم از جانب [illegible] هرون گفت که پیغمبران معجزه

میباشند تو چه معجزه داری گفت [illegible]

در روح آید هرون و جعفر [illegible] گفت [illegible]

بظهور آمد جعفر در بدیهه گفت [illegible]

قال علیه السلام [illegible]

[illegible]

حضرت رسول [illegible]

[illegible] امام حسن علیهما السلام [illegible]

[illegible]

طریق استخراج دو عدد

مضمر آنست که بگوید که یکی از آن

دو عدد در تضعیف نموده عدد دیگر را ...

ضرب کنند و حاصل را نگاه داشته و هر یک از آن دو عدد را ...

خود ضرب کرده و با حاصل اول جمع نموده ...

جواب آنکه سبب حکما [illegible]

[illegible] فندسیل [illegible] الاول [illegible]

ابوالقاسم [illegible] ضعف [illegible]

[illegible]

و کتاب اهل السنة

در جامع الاصول الصحیح ترمذی روایت کرده از انس که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ارادهٔ [illegible] قرار داده

در مال صحابه حضرت امیر المومنین علی علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] رسول الله [illegible] قرار داده

مال [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] و ابن عبد البر در استیعاب

از ابن عباس روایت کرده [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] علی علیه السلام [illegible]

و از ابی الطفیل روایت کرده [illegible] علی علیه السلام و عثمان [illegible]

و عبد الرحمن و سعد [illegible] علیه السلام [illegible]

حضرت رسول [illegible] و لعفو [illegible] داده [illegible]

کعب [illegible] علی علیه السلام [illegible] رسول [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] و عثمان [illegible]

[illegible] و انصار [illegible] ابوبکر [illegible]

[illegible] علی [illegible]

حضرت امیر [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] حضرت [illegible]

صحابه [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] ٥

پس باید در امامت [illegible] حضرت [illegible] باشد ٥ [illegible]

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در وصیت خود فرمود که هر که ... خصلت ... ساعات بدن صلاة ... فرما کند

ودعای السلام ... اعمال صالح ... و برای ...

وحاصل دعای ... السلام ... الصالح ...

[illegible]

در شبها و روزها از خوف ... و پیوسته ... از آن ...

واین ... و بعض ... والصالح ... و عبادات ...

از وسواس شیطانی ... و حقد ...

ذکر ... و ازاله اخلاق ...

برآید ... و دو ...

وبخواب غفلت ...

و بعضی مشغول ...

بیداری ... تمام الیمال و الاعمال ...

[illegible]

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در شب معراج

صدائی شنیدم که مرا بفزع آورد و خوف ... جبرئیل گفت که این صدای سنگی است که هفتاد سال است

که از لب جهنم انداخته اند امروز در جهنم قرار گرفت پس آن حضرت خندید تا روزی که از دنیا

مفارقت نمود و ابن ... از آن حضرت روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که

آتش جهنم ... بالعروه ... بالعروه ... که نواکسر ... از

سلطنت و امارت داده بود و ...

و فرو ...

کوی از حضور ...

داد و اند ...

پس او را فرود ... روایت ...

...

رصد ...

وعذاب تازه ...

ملکی ...

بهشت که در روز قیامت ...

[illegible]

بدانکه [illegible] روح انسانی [illegible] اکثر محققین [illegible] انسان مرکب

از روح و بدن واین دو جوهر و حقیقت اند که میان ایشان با غایت نهایت مباینت است که خلق یکی از طینت ملائکه و عالم علوی و خلق دیگری از خاک که محض ظلمت و مرکز عالم سفلی است و هر کدام را آثار و علامات است که آن دیگری را نیست آثار و افعال بدن چون دیدن و شنیدن و بوییدن [illegible] و امثال اینهاست با اعضا و قوای ظاهره و لذت و الم در حصول و عدم اینهاست [illegible] و صفات و ملکات و فهم و علم و اعتقادات کار روح است [illegible]

[illegible]

و حضرت صادق علیه السلام [illegible] روح [illegible]

[illegible]

که در بدن ساری است و از قلب منبعث می‌شود و به روح حیوانی متعلق است و از بدن به طرف می‌شود و به عود بدن باز بامر الهی متعلق می‌شود

و هر حادث بسیار دلالت بر جسم مثالی می‌کند [illegible] که چون روح مجرد متعلق به این جسم است در اعمال بعد از مفارقت این تعلق با آن جسد می‌گردد

و ثواب و عقاب عالم برزخ و آنچه [illegible] در آن بدن باشد بلکه بعض [illegible] آنست که جسم مثالی در حال حیات نیز هست و آن به اندازه‌ای که

و در میان آن با خارج نیست [illegible] و در حال حیات و بیداری تعلقش با این بدن بیشتر است و در حال خواب

تعلقش به بدن مثالی بیشتر می‌شود [illegible] و در مشرق و مغرب عالم سیر می‌کند [illegible]

علویه مجبور می‌شوند و الهامات [illegible] و اگر از نفوس شریره است [illegible] و مقتضی ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم

[illegible]

می‌توانند [illegible] تجرد روح قول به جسم مثالی ضرور نیست و بدون آن [illegible] و اخبار جمع [illegible]

و الکه جمعی توهم کرده‌اند که قول به [illegible] مستلزم قول به تناسخ است بد [illegible] زیرا که تناسخی که [illegible] کافر ند [illegible] و ثواب و عقاب [illegible]

و میگویند که روح در [illegible] و از بدن [illegible] به بدن [illegible] منتقل می‌شود [illegible] و ثواب

و عقاب [illegible] و ارواح [illegible] و صانع عالم قایل نیستند [illegible]

عقاید باطله کافرند به سبب تناسخ [illegible] منقول است [illegible] در خدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

و بسند معتبر از امامزاده عبد الله روایت کرده از پدر بزرگوار خود امام موسی علیه السلام سؤال کردم که دو ملک که در جانب

آدمی هستند آیا علم بهم میرسانند به فعل یا نعل بگو که بنده اراده فعل آن میکند حضرت فرمود که

بوی کثیف که محل خلا است و بوی خوش یکدیگر است فرمود نه فرمود که بنده هر گاه قصد

میکند نفس او چون بوی خوش بیرون می آید ملک دست راست میگوید که بایست که از برای کار نیکی او

کار است که قصد کرده پس ملک از جای او در دل او قلم اوست و زبان او و مداد او

پس از آن اگر نیکی را بجا آورد و چون قصد گناه کند نفس بدبو بیرون می آید پس ملک دست چپ میگوید بایست زیرا او

گناهی کرده نفس بدبو بیرون می آید پس ملک از جای او در دل قلم اوست و زبان او و مداد اوست

بدالله

نویسد و اگر صواب و روی اوست ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم

به الله فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء والله علی کل شیء قدیر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بدین سبب که سند این شبهه ضعیف دارد مسکوت عنه بود ابوبکر فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام گرفت و او ظالم است حق سبحانه و تعالی

ظالم را لعنت [illegible] لعنت [illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] والله [illegible] اسما معلوم [illegible]

[illegible] الله [illegible] صحیح [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه [illegible] حضرت [illegible] رسول [illegible]

[illegible] معصوم [illegible] حضرت [illegible] صحیح [illegible] علما [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] الفاطمة بضعة منّی من آذاها فقد آذانی

ومن آذانی فقد آذی الله فاطمه [illegible]

[illegible] ابوبکر حضرت فاطمه [illegible]

لعنت [illegible] حضرت محمد رسول الله [illegible] الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله

فی الدنیا والآخرة واعدّ لهم عذاباً مهیناً [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کلام الملوک ملوک الکلام

[illegible] مسائل [illegible] [illegible] و آنها [illegible]

[illegible] انسان [illegible]

[illegible] انسان [illegible] ابوبکر [illegible]

وعثمان و عایشه [illegible] انسان [illegible]

بوحنیفه [illegible]

که ابوبکر بعد از [illegible] فاطمه [illegible] در صحیح بخاری و مسلم

[illegible] بوحنیفه [illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] در صحیح بخاری و مسلم [illegible] رسول [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] انسان [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] ائمه [illegible]

[illegible] انسان [illegible] بوحنیفه [illegible]

[illegible] بوحنیفه [illegible] انسان [illegible]

خلاف [illegible] صحیح [illegible] رسول [illegible] خلفای [illegible]

وبعضی [illegible] وبعضی [illegible]

[illegible] وبعضی [illegible]

وبعضی کفر و فسق [illegible] رسول صلی الله علیه وآله

[illegible] وبعضی [illegible] امیرالمؤمنین علی علیه السلام [illegible]

وبعضی [illegible] بسم الله [illegible] فاتحه [illegible] وبعضی

[illegible] وبعضی [illegible]

اختلاف [illegible] در کتاب [illegible] فهم [illegible]

[illegible] دار العلوم [illegible] مدرسه علوم [illegible]

[illegible] العلماء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه وآله [illegible]

تجویز دیگر آنست که در وصیت هنمی بر دیگر آنست و در هنمی مر آنان به بهمن سید آنست که حول الهی از آدم علمای الاسلام رحمهم

و از بحار خوض نموده شده حرامی و نیابی بر غالب شده و رفع علمای جهان بهمن که بکفتم اثر اسما

توقع دارم بر تو که حضرت رسول الله چنان می‌کرد و دهی از جهان به بهمن که تبلیغ نکنیم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

چنان مکرد با نسال کفتم صلی عز الله سحر او و رسول عز لکن حضرت محمد به جهان ز بهمن عمل او بوقت لجنه

شافعی رحمه الله او در نماز واجب مسئله او باکی نکرد و پس از آن لا از لکم حضرت رسول به نقض کرده باشد

و لکن محال آنست که این مسائل هیچ در کتب شده و فی باطل خالکه فماذا بعد الحق الا الضلال

پس کفتیم ملا اسما توقع و افسوس به بهمن ارشاد کرده حضرت رسول الله که باشد و قول او حجت باشد

حنفی به بهمن روشن نموده و کفته بو حنیفه اکر برهی چنانی صفقال و حدیث بلسان ابو حنیفه بسیار که برو حجه در بهمن

اهل ملت حول کفتم و الله حسیل از الم طالع کسی بسیار کفتم و خبر چند در هم اهل و هل ...

که از انها آنست ابو حنیفه میکوید اکر کسی عمل او غلط کند و خود را نشوید و وضو ماند فما نکبار نماز او درست

و منسخ هل که داله الحضر ... بو که باشد و دیکر ابو حنیفه میکوید پوست سک ... بعض بلا

پوشیده فما خوانه و لکن مخالف کلام الله است ابو حنیفه میکوید ...

کمیا کنده بدر دو ... خداوند ...

خداوند کند ظالم باشد و اکر نشود حول او عاید و اکر در کوششی خداوند بکند و لکن مخالف کلام الله

حوصی سبحانه و تعالی او فرموده و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و دیکر ابو حنیفه میکوید اکر دهقانی اکر

بدهد و از بهر ... هزار درهم بدهد ... و دیکر ابو حنیفه میکوید کافر مسلمانی خرید باشد

مسلمان مخصوص ... و لن یجعل الله الکافرین علی المؤمنین سبیلا و دیکر

ابو حنیفه میکوید کافر اکر ... الحر بالحر و العبد بالعبد

و دیکر ابو حنیفه میکوید ... الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد

منهما مائة جلدة و دیکر ابو حنیفه میکوید ... حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

فرموده من عمل عمل قوم لوط فاقتلوا الفاعل و المفعول و دیکر ابو حنیفه میکوید ... باطل

خون ... و دیکر ابو حنیفه میکوید ... حلال خدا و رسول او را

حلال ... و دیکر ابو حنیفه میکوید ...

و از ... و دیکر ابو حنیفه میکوید ...

حکم ... و اهل السنة ...

... مسح ...

... شافعی ...

حقیقت

شیخ [illegible] شافعی [illegible] الامام [illegible] ملکوت [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] حاصل [illegible]

[illegible] الامام الاعظم [illegible]

[illegible] شافعی حنفی [illegible] الامام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴

اللهم صل علی محمد وال محمد [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو حنیفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۳

رایله اکمل ایله [illegible] مسلک [illegible] حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

عمل ایده‌جک علمای حنفی [illegible] ابو حنیفه [illegible] شافعی [illegible] حق [illegible]

[illegible] مسلک [illegible] اهل اسلام

[illegible] علما [illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] ابو حنیفه [illegible]

[illegible] فماذا بعد الحق الا الضلال

[illegible] علما [illegible] ابو حنیفه [illegible]

ابو حنیفه [illegible] شافعی [illegible] رحمهم الله [illegible] مالکی [illegible]

[illegible] ابو حنیفه [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] ابو حنیفه [illegible]

[illegible] ابو حنیفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خالفه وجوده. قلیل من عبادی الشکور ودخی دیکر وجوده الا قلیلا ممن انجیناهم

ودخی دیکر واقع شده [illegible] ولا تجد اکثرهم شاکرین ودخی دیکر واقع شده

وکم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله [illegible]

[illegible] علمای [illegible]

[illegible] علما [illegible]

[illegible]

[illegible] نماز روزه وحج وجهاد [illegible]

[illegible] خمر وزنا ولواطه [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] علمای [illegible] اعتقاد [illegible]

[illegible] ظلم [illegible]

اعتقاد [illegible]

[illegible] ظلم [illegible]

[illegible]

فاسق [illegible]

وشما خود ظاهر گشته که هیچ عقل و ادراک و فقهای حکم علیهم و علیهم و علی شده اند که پایه و لوای انبیا

و معانی خود ظاهر شده که فرمود و فعل ایشان و قدر خود که الله الحسنات اند که لسان ولی اختیار خود کرده اند پس حق تعالی

او را در خبر آورده و با نواع غیر آنها آورده که سبحان الله که کسی که پس مخلوقی نیست در منزل مسیح حق تعالی او را

پس حکم ابن الخیار حکم علیهم و غیر تو ... کار ایشان کوهی که اکبر ... جایز

او را سوی اول ابرو ... معانی ... حق تعالی

الیمان کیف و گوید کیف تکفرون بالله و جعل رد و ابو اسلن باطل در ایمان ... و گوید

تلبسون الحق بالباطل و جعل رد و ابو ... و گوید لم تصدون

عن سبیل الله و حکم رد و ابو ... منع ... و گوید ماذا علیهم لو آمنوا بالله والیوم الآخر

و رد و ابو ... و گوید فما لهم عن التذکرة معرضین ... حق تعالی

... من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعلیها

... علما ... حضرت ... کفر و شرک و عصیان ...

... حضرت رسول ... حضرت امیر المومنین علی علیه السلام ...

... حضرت علی علیه السلام ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...

... علمای اهل سنت ... عشیرتک

الاقربین و در معالم التنزیل ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله در یوم الدار ... عبد المطلب را

کفره قد جئتکم بخیر الدنیا والآخرة فایکم یوازرنی علیه ... و

عبد المطلب ... امیر المومنین علی

صلوات الله و سلامه ... رسول الله ... انت اخی و وصیی و خلیفتی من بعدی

... علما

... حضرت رسول ... وصی ...

... حضرت موسی علیه السلام ... علیه السلام

وصی حضرت موسی علیه السلام ...

و دیگر ... غدیر خم ...

... اجماع ... ابی بکر ... انما بیعت ابی بکر فلتة دفع الله

... ابو بکر ...

عن المسلمین شرها فمن عاد الی مثلها فاقتلوه ...

... ابو بکر ...

او حضرت علی علیه السلام ... علی علیه السلام ...

و حق با علی است ... فماذا بعد الحق الا الضلال

و ... حق با علی است ... ابو بکر

و ... رسول ... ابو بکر ...

علما ... اهل البیت ...

[illegible]

[illegible] امت [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] رسول [illegible] مثل [illegible]

[illegible] محمد رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ

الرُّسُلُ اَفَاِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَی اَعْقَابِکُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَی [illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ [illegible]

رسول صلی الله علیه و آله [illegible] عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ [illegible]

[illegible]

[illegible] ابوبکر و عمر و عثمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیان حشر وحوش ... حق تعالی فرموده وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ [illegible]

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ

مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ یعنی هیچ حیوانی که راه رود در روی زمین و نه مرغی که ... [illegible]

[illegible]

در بیان میزان است ... [illegible]

... وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم

بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ... [illegible]

[illegible]

... وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول [illegible] از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما مروی است [illegible]
[illegible] وارد است [illegible] که ارواح کفار را در [illegible] عذاب میکنند ۵

برهمه جلوه دار نشود زیرا که فرموده است فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ پس از رسولان

سؤال کنند و امثال از غیر رسولان سؤال نکنند زیرا که کیا و راحب است زیرا که حق تعالی خبر داده فیومئذ لا یسأل عن ذنبه

انس ولا جان غیر پس درا از روز سؤال که شود از گناه او نه انس و نه جن از شیعه علیهم صلوات الله علیهم غیر ایشان

و بجز آنکه در تفسیر اهل بیت وارد شده و بدرالاحساب [illegible] اما آنکه با در اول از ایشان در وقف

و پاک شده و بخارج تا بدان از جهنم و داخل بهشت شود در رحمت خدا و حق تعالی خطاب کند [illegible] اول

و آخر به حساب اعمال ایشان [illegible] و بیک دفعه که هر یک حساب عمل خود را شود و از دیگری [illegible]

که او محاط است نه دیگری و مشغول نکند داند او را محاطه از محاطه و فارغ نمود از حساب اولین و آخرین در مقدار

یک ساعت از ساعات دنیا و بیرون آورد از برای هر کس نامه که از اعمال [illegible] که هر کس جمیع اعمال در آن

[illegible] و هیچ صغیره و کبیره [illegible] در آن نامه [illegible] و از آن [illegible] و حاکم

خود میکرداند و باو میگوید که بخوان نامه خود را کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا از حساب [illegible] اخذ امر [illegible]

یکبار دو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

گوید [illegible] خداوندی که هر چیز را به سخن آورده است و خلق [illegible] اول [illegible] از

تمام شد کلام صدوق ٥ شیخ طوسی علیه الرحمه [illegible] حضرت امام [illegible] روایت [illegible]

شرح [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] ٥

[illegible]

[illegible]

واتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان ولكن الشياطين
كفروا يعلمون الناس السحر وما انزل على الملكين ببابل هاروت وماروت

[illegible]

جواب آنکه شیخ رحمه الله در تجرید گفته است دلیل سمعی دلالت بر فنای اجسام کرده و تاویل آنکه [illegible]
بعضی از احادیث صریح است در فنا و انعدام چنانکه گذشت و حضرت صادق علیه السلام در جواب [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین وائمة المعصومین اما بعد

چنین گوید ... که چون از صحبت ... و مطالعه ... بسیاری ... بخاطرم ... [illegible]

در مجلس ... و همه ... طلب ... و علمای ... [illegible]

که ... [illegible]

و بعضی مسلمان که ... حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ... [illegible]

و بعضی از ایشان ... و بعضی ... [illegible]

... [illegible]

... حضرت محمد صلوات الله و سلامه علیه ... [illegible]

... حضرت محمد صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... و بعضی ... [illegible]

و حال آنکه اسلام ... معصوم ... انسان ... صحیح ... [illegible]

... حضرت علی صلوات الله و سلامه علیه ... [illegible]

... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

علما ... الارشاد ... [illegible]

و حال آنکه ... عز و جل ... اعلم ه حرره العبد الآثم الاحقر محمد جعفر بهادر شاهی

در هنگامی که سفر حجاز در پیش و در جهاز فرنگیسین با خوف هم جوار

بود تحریر نمود در چنین اوقاتی خوب نوشتن معلوم ه

[illegible]

امفزع اللهيف ويا ملجا الضعيف تباركت يا لطيف رحيم بنا رؤوف
حكيم بنا عليم
من قضى بحق على نفس كل خلق وفاقا بكل افق فما ينفع الموق
من الموت بالحتوم
انى ولا اراك ولا رب لى سواك فقدنى الى رضاك ولا تعشى رداء
بتوفيقك العصوم
يا رب ذى الجلال وذى العز والكمال وذى المجد والمحال وذى الكبد والمحال
تعاليت يا حكيم
اجرنى من الجحيم ومن حرها الاليم ومن خزيه المقيم ومن عيشه الرميم
اغثنى من الحميم اغثنى من الحميم
اصحبنى القران واسكنى الجنان وزوجنى الحسان وناولنى الامان
الى جنة النعيم
الى نعمة ولهو بغير استماع للغو ولا بالذكار تشجو ولا باعتذار شكو
سقيم ولا كليم
الى منظر النزيه بما البس لغو فيه ... طوبى لعامريه
ذوى المدخل الكريم
الى منزل تعالى تلقاه ابدا الجلالا بالحسن قد توالا بالنور قد تلالا
من بارئ النسيم
الى ملبس البهى الى المطعم الشهى الى مفرش العطى الى المشرب الروى
باعطائه الكريم من السلسل الختيم اعذنى من الذقوم
والحمد لله رب العالمين ٥

بسم الله الرحمن الرحيم

انا الذي عندي مفاتح الغيب لا يعلمه بعد محمد غيري انا بكل شئ
عليم انا ذو القرنين المذكور في الصحف الاولى انا الحجر الذي تفجر منه اثنى
عشرة عينا من الحجر انا الذي عندي خاتم سليمان انا الذي اتولى
حساب الخلائق اجمعين انا اللوح المحفوظ انا جنب الله انا قلب الله
انا ان الينا ايابهم ثم ان علينا حسابهم انا الذي قال رسول الله صلى الله
عليه واله الصراط صراطك والموقف موقفك انا الذي عنده علم
الكتاب ما كان وما يكون انا ادم الاول انا نوح الاول
انا ابرهيم الاول حين القي في النار انا موسى مونس المؤمنين انا فتاح
الاسباب انا منشئ السحاب انا مورق الاشجار انا مخرج الثمار انا مفجر
العيون انا مطرد الانهار انا داحي الارضين انا سماك السموات
انا الذي عنده فصل الخطاب انا قسيم الجنة والنار انا ترجمان وحي الله
انا معصوم من عند الله انا خازن علم الله انا حجة الله على من في
السماء وفوق الارضين انا دابة الارض انا الراجفة الرادفة انا
الصيحة بالحق روح الذي لا يكتم عنه خلق السموات
والارض انا الساعة التي لمن كذبها سعيرا انا الم ذلك الكتاب
لا ريب فيه انا الاسماء الحسنى التي امر الله ان يدعى بها انا النور
الذي قبس موسى منه فهدى انا هادم القصور انا مخرج المؤمنين
من القبور انا المتكلم بكل لغة في الدنيا انا صاحب نوح ونجيه
انا صاحب ايوب المبتلى وشافيه انا صاحب يونس ومنجيه انا اقمت

السمو

العلاب الالم

السموات السبع بنور ربي وقدرته انا الغفور الرحيم وانا عذابه هو العذاب الاليم
وهو العزيز العليم انا الذي اسلم ابراهيم الخليل لرب العالمين واقر بفضلي ولطفي وهو
انا عصاة الكليم وبه آخذ بناصية الخلق اجمعين انا نظرت في الملكوت والجبروت
فلم يبق غيري شئ وبعد ويغاب عن غيري انا الذي احصي هذا الخلق كلهم
وان كثروا حتى اودهم الى الله انا الذي لا يبدل القول لدي وما انا بظلام
للعبيد انا ولي الله في ارضه والمفوض اليه امره والحاكم على عباده وعباد الله
انا الذي دعوت الشمس فاجابتني انا الذي دعوة السبع فاجابوني و
انا الذي بعث النبيين والمرسلين انا فطرت العالمين انا داحي الارض و
الارضين والعالم بالاقاليم انا امر الله والروح كما قال الله تعالى ويسئلونك
عن الروح قل الروح من امر ربي انا الذي قال الله تعالى لنبيه
القيا في جهنم كل كفار عنيد انا الذي لم ازل الكون الاشياء كلها
بعد تكونها بامر ربي انا سيرت الجبال وبسطت الارضين وانا فجر
العيون ومنبت الزروع ومغرس الاشجار ومخرج الثمار انا الذي
قدر اقواتها انا منزل القطر ومسمع الرعد ومبرق البرق انا مضئ الشمس
ومطلع القمر ومنشئ النجوم وانا منشئ جواري الفلك في البحور انا الذي
اقوم الساعة انا الذي ان امت لم امت وان قتلت لم اقتل انا الذي
اعلم ما يحدث ساعة بعد ساعة انا الذي اعلم خطرات القلوب
ولمح العيون وما تخفي الصدور انا صلوات المؤمنين وزكواتهم وحجتهم و
جهادهم انا الناقور الذي قال الله تعالى فاذا نقر في الناقور انا صاحب
النشر الاخر والاول انا صاحب الكوكب ومزيل الدولة انا صاحب الزلازل و

١٤١

والى جف انا الذي اعلم المنايا والبلايا وفصل الخطاب انا صاحب
ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها في البلاد ونازلها والمتفوق عليها
انا الذي اهلكت الجبابرين والفراعنة المتقدمين بسيفي ذو الفقار انا الذي
حملت نوحا في السفينة انا الذي انجيت ابراهيم في نار نمرود ومونسه
انا مونس يوسف الصديق في الجب ومخرجه انا صاحب الخضر وموسى
ومعلمهما انا المنشئ وانا البارئ انا المصور في الارحام انا الذي
ابرئ الاكمه والابرص واعلم ما في الضماير انا انبئكم على لون وما
تدخرون في بيوتكم انا البعوضة التي ضرب الله بها المثل انا الذي تاملني
الله والخلق في الاظلة ودعاني الى طاعتي فلما ظهر انكروا امره قال
الله عز وجل فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به انا الذي كسوت العظام
لحما ثم انشاناه خلقا اخر انا حامل عرش الله مع الابرار من ولدي
وحامل العلم انا اعلم بتاويل القرآن والكتب السالفة انا الراسخ
في العلم انا وجه الله في السموات والارض كما قال الله تعالى كل شيء
هالك الا وجهه انا صاحب الجبت والطاغوت ومحرقهما انا باب الله
الذي قال الله تعالى ان الذين كذبوا باياتنا واستكبروا عنها لا
تفتح لهم ابواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم
الخياط وكذلك نجزي المجرمين وليس ذلك ابدا انا الذي خدمني
جبرئيل وميكائيل انا الذي حمل جبرئيل وميكائيل الى الماء من
الجنة تتقلب الملائكة على فرشي وتعرفني عباد كل اقاليم الدنيا
انا الذي ردت الي الشمس مرتين انا الذي خص الله جبرئيل و

ميكائيل

وميكائيل بالطاعة لي انا اسم من اسماء الله تعالى وكلا على انا صاحب
الطور انا الكتاب المسطور انا البيت المعمور انا الحرث والنسل انا الذي
فرض الله طاعتي على كل قلب ذي روح متنفس من خلق الله انا النشر الا
ولين والاخرين انا قاتل الاشقياء ومحرقهم بناري انا الذي اظهر في
على الدين انا المنتقم من الضالين انا الذي اري دعوة الامم كلها الى
طاعتي ومن كفرت واصرت ومسخت انا الذي ارد المنافقين
من حوض رسول الله انا باب فتح الله لعباده من دخله كان امنا
ومن خرج منه كان كافرا انا الذي بيدي مفاتيح الجنان ومقاليد
النيران انا الذي جهد الجبابرة باطفاء نور الله وادحاض حجته فابى الا
ان يتم نور ولايته اعطى الله نبيه حوض الكوثر واعطاني نهر الحيوة انا
مع رسول الله في الارض فعرفني من يشاء انا قائم في ظلة حين لا روح تتحرك
ولا نفس تتنفس غيري انا علم صامت ومحمد علم ناطق انا القرون الاو
لي انا صاحب القرن انا جاوزت موسى في الارض وفي البحر واغرقت فرعون
انا عذاب يوم الظلة انا الذي اعلم هماهم البهائم ومنطق الطير انا
ايات الله وحجة الله وامين الله انا احيي واميت انا اخلق وارزق
واحيي واميت انا السميع العليم انا الذي اجوز السموات السبع والارض
السبع في طرفة عين انا ذو القرنين كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله
انك ذو القرنين هذه الامة انا صاحب ناقة التي اخرجها الله لنبيه صالح
انا الذي نقر في الناقور ذلك يومئذ يوم عسير على الكافرين غير يسير
انا كهيعص انا المتكلم على لسان عيسى في المهد انا يوسف انا الذي تاب
على داوود انا الذي صلى عيسى خلفي انا المتقلب في الصور انا الذي

ليس كمثله شيء أنا العذاب الأعظم أنا الآخرة والأولى أنا المبدئ
والمعيد أنا فرع من فروع الزيتونة وقنديل من قناديل النبوة أنا مصباح
الهدى أنا مشكاة فيها نور المصطفى أنا الذي أرى أعمال العباد لا يعزب
عني شيء في الأرض ولا في السماء أنا خازن السموات وخازن الأرض
أنا قائم بالقسط أنا عالم بتغير الزمان وحدثانه أنا الذي ليس شيء
عمل عامل إلا بمعرفتي أنا الذي أعلم عدد النمل ووزنها وخفتها ومقدار
الجبال ووزنها وعدد قطر الأمطار أنا آيات الله الكبرى التي أراها
فرعون أنا الذي قتل مرتين وحيي مرتين وأظهر كيف أشاء أنا الذي ميت
وجه الكفار كف من تراب فرجعوا الهلاكى أنا الذي أحصي هذا الخلائق وإن
كثروا أنا الذي عندي ألف كتاب من كتب الأنبياء أنا الذي جحد ولايتي
ألف أمة فمسخوا أنا المذكور في سالف الزمان والخارج في آخر الزمان أنا
قاصم فرعنة الأولين ومخرجهم ومعذبهم في الآخرين أنا معذب الجبت والطاغوت
ويغوث ويعوق ونسرا عذابا شديدا أنا المتكلم بسبعين لسانا ومفتي
شيء على سبعين وجها أنا الذي أعلم بتأويل القرآن وما يحتاج إليه الأمة
أنا أعلم ما يحدث في الليل والنهار أمرا بعد أمر شيئا بعد شيء
إلى يوم القيمة أنا الذي عندي اثنان وسبعون اسما
من أسماء الله العظام أنا الذي أرى أعمال الخلائق
في مشارق الأرض ومغاربها ولا يخفى علي منهم
شيئا أنا الكعبة والبيت الحرام أنا البيت العتيق
كما قال الله تعالى فليعبدوا رب هذا البيت أنا الذي

علمني الله

علمني الله شرق الأرض وغربها أسرع من طرفة عين ولمح
البصر أنا محمد المصطفى أنا علي المرتضى قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم علي مني وأنا منه الممدوح بروح القدس
أخلق وأرزق وأحيي وأميت أنا معني لا يقع عليه اسم ولا
شبه أنا أظهر كيف أشاء أنا باب حطتهم ولا حول ولا قوة
إلا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله أجمعين والحمد لله
رب العالمين

قال امير المؤمنين
وامام المتقين ويعسوب الدين جلال
صلوات الله عليه لكذب من بحر انه ولكن احلول
هو كالكلام الناس بالغيبة ه
دو الفقار امير المؤمنين علیه
السلام هذه الكلمات الثلاث
صل من قطعك واحسن الى من اساء اليك
وقل الحق ولو عليك ه
وكان مكتوبا على عصا موسى اربع
كلمات كل سلطان لا عدل له في سلطنته
وهو مع فرعون سواء وكل غني لا كرم له
فهو مع قارون سواء وكل عالم لا عمل له
فهو مع ابليس سواء وكل فقير لا صبر له
فهو مع الكلب سواء ه

بسم الله الرحمن الرحيم . اللهم انا نسألك
باسمك الطاهر المطهر المقدس وباسمك المبارك الحي القيوم ه
يا الله يا رحمن يا رب العظيم كالنار لا تطفى بالنار ولكن تطفى بالحجب كالنار نطق
لا يطفى بالشر كالنار لا تطفى بالنار ولكن يطفى بالنار لا نطفى عنها حس ه
لا تبدلها بالشر الحكيم من حاسب نفسه ربح ومن غفل عنها خسر ه
بالبلاء كتب حكيم
وما بين سورة اما بعد فانه ه اذا كان حضرت صاحبنا على الفجر
لا اله الا الله بعالم الغيب
بعلم الكل بعالم الغيب استغفر الله
لا احد ولا اله الا الله
سبحان الله بعلم غيب

قال
لقمان الحكيم ...
ابغت الاوف نبي في اربعة الاوف
سنة فاخترت في كلامهم ثماني كلمات اذا كنت
في الصلوة فاحفظ قلبك واذا كنت بين الناس
فاحفظ لسانك واذا كنت في المائدة فاحفظ حلقك واذا كنت في
بيت الغير فاحفظ عينك واذكر اثنين وانس اثنين اما اللذان
تذكرهما الله والموت واما اللذان تنساهما احسانك في حق
الغير وسيئات الغير في حقك وقال ايضا انظر وجهك في المرآت
وان كان حسنا فلا تفعل ما يناسبه وان كان قبيحا فلا تجمع بين
القبيحين ه الصمت عن الباطل صوم والباس عن
الخلق صلح ... القرآن ...

قال

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

اربعة انا لهم شفيع يوم القيمة

ولو اتوا بذنوب اهل الارض المكرم

لذريتي والقاضي لهم حوائجهم عند

ما اضطروا اليه والساعي لهم في امورهم

والمحب لهم بقلبه ولسانه ه

قال رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم من سعى في قضاء حاجة اخيه المؤمن كان كمن عبد الله تسعة آلاف سنة صائما نهاره قائما ليله ه

فائدة للحفظ

السرقة عن الصادق

عليه السلام قال اذا سرقت لاحد سرقة

فليكتب هذه الآية في قدر من الكاغذ ويربط بخيط

قطن غزلته بنت بكر ويعلقها في رقبة عجل من البقر وكل من المتهمين

ينصح بان ما اكل العجل يبصر وانه السارق لا يبصر وهو صحيح مجرب بسم الله الرحمن الرحيم

ان الذين اتخذوا العجل سينالهم غضب من ربهم وذلة في الحيوة الدنيا

وكذلك نجزي المفترين وعنه قال اذا اردت ان تعرف السارق فاكتب هذا الآية

على ثوب جديد ويكتب اسم السارق ويضرب فيها مسمارا وتسمر في الحائط

الذي سرق منه المال فان السارق يرجع الى ذلك المكان ولا يبعد

بحيث يخرج من الدار حتى يرى الشيء ويعرفه وهو هذا ولكل وجهة هو موليها

فاستبقوا الخيرات اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا ان الله على

كل شيء قدير ه

جمع کرد از خواب پریشان ما را
کرد غفلت بستر [illegible] بیدار مژگان ما را

دامن دشت جنون [illegible] رنگ ما افتاده است
[illegible] بیابان ما را

آه [illegible] جسم [illegible] دل
[illegible] مژگان ما را

موج گل [illegible] دیوار گلستان ما را
[illegible]

شمع کافوری [illegible]
[illegible] شبستان ما را

[illegible]

شمر ملعون که بوسه گاه فاطمه برید چون
تا به حشر از کلک آل عبا خون می چکد

بسم الله الرحمن الرحیم را مبارک [illegible] ان و کوچک و هر مرتبه بکند از
روایتست که هرکه این خاتم را [illegible] کند و در نظر بزرگان راست کند و هر مرتبه آن کلاب را بر روی کارد
انگشت شهادت راست این خاتم را برابر انگشت راست بکند و صباح آن کلاب را انگشت مرتبه
عزیز و مکرم باشد و هرکس این خاتم را بدروی بکند و روز جمعه این خاتم محبت
بگوید یا عزیز و بر کلاب اندازد تا شارکان بدروی بکند از لب محبت و بخورد هرکس دهد از
بگوید و در نظر جمیع خلایق عزیز گردد و نوع دیگر از روی طلا هفت مهر حلوا زند و بخورد سیزده مرتبه
بکند دارند در هر مرتبه بگوید یا بدیع و از روی طلا بسته گردد این خاتم را روز دوشنبه سیزده مرتبه
بیقرار گردد اگر خواهی که زبان دشمنی بدرود بسته گردد و بر خمیر ترش زند و بگوید بستم زبان
بکند دارند در هر مرتبه بگوید صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ و بر خمیر زبان دشمنی در حق او و
فلان بن فلان بن فلان و بخورد جانوران این دهد زبان دشمنی در حق این
کردد دیگر باسم دشمنی روز چهارشنبه این خاتم دوازده مرتبه بکرداند و
آیه را بخواند وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ
الْقِيَامَةِ الْمَرْتَى إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا إِلَىٰ مَكَانِهِمْ و بر موم نویسد
زند و گورستان خاک کند آن دشمنی آواره شود نوعی دیگر اگر خواهی
که کسی را محبت خود کردانی این خاتم را ابتدا یکمرتبه بر موم کافوری زند
روز سه شنبه واین را بخواند وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي و در دیگ
طعام اندازد و بخورد هرکس دهد از محبت بیقرار گرداند نوع دیگر اگر خواهی
که غایب را از راه دور در بیاوری این خاتم را ابتدا یکمرتبه بکرداند

و در هر مرتبه بگوید یا عالم السر والخفیات بکند
والخفیات و بیارد موم عروسی و مهد و بیاورند آن شکل عاشق از عشق
و با ابریشم هفت رنگ بپیچد و بر باد بنهد نوع دیگر اگر خواهی که شخصی بگوید با دود
بر دیواری که باشد بنفشه مرجوب ناید نوع دیگر شکل کوزه گران زنده و هر مرتبه بگوید یا لطیف و رایی
خود بیقرار گرداند این خاتم را در آب بکشد در آتش گذارد آن خانان محبت بسم الله یا لطیف مورد
هفت مرتبه از روی طلا با بوی خوش در آتش گذارد آن خانان محبت به ابتدا بابرکلاب اندازد
نوع دیگر اگر دختری بخت بسته باشد سه چهارشنبه این خاتم را بر کلاب عزیز علیه ما عنتم
واین آیت را بخواند لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ در حمام برد
و اول خود را طاهر سازد و بعد از آن غسل کند بر روی بخت گشوده گردد
و هرکس ماه را بر روی نقره نو کند تا ماه دیگر غنی و الی بوی بدهند نوع دیگر
اگر زنی دشوار وضع حمل باشد این خاتم را بر کلاب اندازد و هفت مرتبه
صلوات بر محمد صلی الله علیه و سلم فرستد و هفت مرتبه بگوید یا مفتاح الفرج و بخورد آن
دهد با آسانی وضع حمل وی شود دیگر اگر میانه زن و شوهر محبت نباشد
این خاتم را بر انگشت شهادت راست کند و هفتاد مرتبه بکرداند

هر مرتبه که بکوید دارند بکوید تا جنب
با غفار و بیارد مشک و زعفران و شربت
سازد و این شربت را جام تمام را با بران اندازد
دیکو بید بتقرار کردم فلانی را از عشق فلان و کوزدان آن دهد چنان
محبت بهم رسد مثل یوسف و زلیخا نوع دیکر اکر کسی در بند و زندان باشد از این خاتم ابجد بنویسد
بر روغن همیشه بهار اندازد و بران زندانی دهند تا بر روی خود اقشاند از زندان خلاص شود ۹ الف بنالد
نجات یابد نوع دیکر اکر در میان طالب و مطلوب باید بر زن و شوهر محبت و الفت و دوستی
بیارد موم کافوری و زردی نقره بیت هم زند و بیارد پاره آن بکس بدهد و در پای
درخت ثمر دار خاک کند الحنان محبت بهم رسد مثل یوسف و زلیخا اگر خواهی کسی را
از حرام به بندی روز چهارشنبه آخر ماه بیارد قیر سیاه و روده سگ و غده سیاه و طاهر
سازد و یک یک را در روده کند و کره زند در هر مرتبه بکوید بستم ذکر فلان
بر فرج فلان تا هفت عدد تمام شود و بکدازد تا خشک آلود و لیدران در قبرستان بهودان
دفع کند آن شخص بسته گردد زنهار و الف زنهار که بحلال نکند که موجب عذاب
خواهد بود و خواص این خاتم بسیار است هر کس بکار آورد کافر گردد والله اعلم
بالصواب

نکر در خاتم ایث

٢١١٣٩
١٦٦٢
١١٧٤١٢
٦٦٥
١١١
روز دیگر خاتم ایث
طب ١
١٤١
١١٤

شنیده‌اند بتان این کلام مرا
نوشته‌اند باب عشق نام مرا
حباب باده تصور [illegible] جام مرا

ز شوق باده [illegible]
[illegible]

فال [illegible]
[illegible]

[illegible]

وَلَقِّنِي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ
اَوْ رَجَائِي فِي الْاُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَنَجِّنِي مِنْ مُضِلَّاتِ
الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ
اللّٰهِ الْمُصْطَفَى وَعَلَى اٰلِهِ الطَّاهِرِينَ ص در حدیث صحیح معتبر منقول است که هر که این
چهار کلمه طیبه را بسیار بخواند و ورد خود سازد البته از اهل بهشت خواهد بود اول لا اله الا الله

الحمد لله رب العالمین
سیوم استغفر الله ربی واتوب الیه
[illegible] انا لله وانا الیه راجعون
اللهم [illegible] سبحانک اللهم وحنانیک سبحانک
والعظمة [illegible] وتعالیت سبحانک اللهم والعز [illegible] سبحانک اللهم
ما اعظمک سبحانک [illegible] والکبریاء [illegible] سلطانک سبحانک
انت [illegible] سبحانک فی الاعلی [illegible] ما تحت الثری سبحانک
[illegible] سبحانک حاضر کل ملاء سبحانک اعظم
[illegible] سبحانک [illegible] فی الدنیا سبحانک [illegible]
انفاس الحیوان [illegible] سبحانک

تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّورِ سُبْحَانَكَ
تَعْلَمُ وَزْنَ الْفَيْءِ وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالِ
ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ سُبْحَانَكَ عَجَبًا مَنْ عَرَفَكَ كَيْفَ
لَا يَخَافُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ سُبْحَانَ الْعَلِيِّ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
تَجَلَّى لِلْقُلُوبِ بِالْعَظَمَةِ وَاحْتَجَبَ عَنِ الْاَبْصَارِ بِالْعِزَّةِ وَاقْتَدَرَ

هرگاه خاطر کسی را دوست خود کردن باید [illegible] اسم [illegible]
نماید که چند حرف و در آن اسم هر حرفی از اسم او یک اسم از
از اسماء الله مبارکه که اول آن همان حرف
باشد [illegible] کرده در لوح بنویسد [illegible]
که سعد باشد [illegible]
مربعی بنظم طبیعی [illegible]
و با خود نگه دارد و اسماء مبارکه [illegible]
هر روز بعد اسم خود مواظبت
[illegible] که بسیار [illegible]
[illegible] اگر خاطر دوست [illegible]
چهار اسم مبارک که الله حبیب مقم دیان باشد
[illegible] مرحوم مغفور آقا [illegible] کفعمی رحمه [illegible] رضوان [illegible] ذکر [illegible]
وصورت [illegible]

الله	حبیب	مقم	دیان
مقم	دیان	الله	حبیب
دیان	مقم	حبیب	الله
حبیب	الله	دیان	مقم

[illegible]

على الانبياء
بالقدرة فلا الابصار
تثبت لرؤيته ولا الاوهام تبلغ كنه
عظمته تجبّر بالعظمة والكبرياء وتعطّف بالعزّ
والبرّ والجلال وتقدّس بالحسن والجمال وتمجّد بالفخر والبهاء
وتجلّل بالمجد والآلاء واستخلص بالنور والضياء خالق لا نظير له واحد
لا ندّ له وواحد لا ضدّ له وصمد لا كفو له واله لا ثاني معه وفاطر لا شريك
له ورازق لا معين له والاوّل بلا زوال والدائم بلا فناء والقائم بلا عناء
والمؤمن بلا نهاية والمبدئ بلا امد والصانع بلا احد والربّ بلا شريك
والفاطر بلا كلفة والفعّال بلا عجز ليس له حدّ في مكان ولا غاية في زمان
لم يزل ولا يزول ولن يزال كذلك ابدا هو الاله الحيّ القيوم الدائم
القديم القادر الحكيم الهي عبيدك بفنائك فقيرك بفنائك
الهي لك يرهب المترهبون واليك اخلص المتبتلون رهبة لك ورجاء
لعفوك يا اله الحق ارحم دعاء المستصرخين واعف عن جرائم
الغافلين وزد في احسان المنيبين يوم
الوفود عليك يا كريم

[illegible]

نقل است از حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام و او از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

هر که این سوره [illegible] آیات [illegible]

[illegible] والله اعلم بالصواب

هر که این دعا را در هر صباح و شام بخواند

بهشت در بهشت را برای او بگشایند و گویند

بسم الله الرحمن الرحیم

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله واشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور وعلی ذلک ابعث ان شاء الله اقرا محمدا منی السلام صلی الله علیه وآله الحمد لله الذی اذهب اللیل بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقا جدیدا مرحبا بالحافظین

منقول است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هر که در هر روز یکبار این دعا بخواند

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله بعدد کل شیء یعلمه مائتی الف ضعف ولا اله الا الله بعدد کل شیء یعلمه مائتی الف ضعف والله اکبر بعدد کل شیء یعلمه مائتی الف ضعف وصلی الله علی محمد وآل محمد بعدد کل شیء یعلمه

که هر که این تسبیح را بخواند

بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله ملاء المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضا وزنة العرش والحمد لله ملاء المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضا وزنة العرش ولا اله الا الله ملاء المیزان ومنتهی العلم

ومبلغ الرضا وزنة العرش والله اكبر
ملأ الميزان ومنتهى العلم ومبلغ الرضا
وزنة العرش ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم ملأ الميزان ومنتهى العلم ومبلغ الرضا
وزنة العرش وصلى الله على محمد واله اجمعين
والحمد لله رب العالمين يا فارج الهم
وكاشف الغم صل على محمد وال محمد واكشف غمي

ياصمد يامن لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد اغصني
وطهرني واذهب بليتي واقراء ايه الكرسي والمعوذتين وقل هو الله
احد وقل اللهم اني اسئلك سؤال من اشتدت فاقته وضعفت
قوته وكثرت ذنوبه سؤال من لا يجد لفاقته مغيثا ولا لضعفه
مقويا ولا لذنبه غافرا غيرك ياذا الجلال والاكرام اسئلك عملا تحب
به من عمل به ويقينا تنفع به من استيقن به حق اليقين في نفاذ امرك اللهم صل
على محمد وال محمد واقض على الصدق في نفسي واقطع من الدنيا

حاجتي واجعل فيما عندك رغبتي شوقا الى لقائك وهب لي صدق التوكل عليك اسئلك من خير كتاب قد خلا واعوذ بك من شر كتاب قد خلا ... الى بدنك وعبادة ... وقطع المنتهين عليك ... عليك اللهم ... مستلي ... من ... حاجتي ...

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اني اسئلك بلا اله الا انت
الا انت يا حي بلا اله الا انت اللهم اني اسئلك
الا انت ترحمني بلا اله الا انت يا حي لا اله الا انت ان ترضى عني
ان ترحمني بلا اله الا انت يا حي لا اله الا انت ان تغفر لي بلا اله الا انت ...
بلا اله الا انت يا حي لا اله الا انت ... ويفضلك عمن سواك ... الرحمن الرحيم يا سامع ...
بلا اله الا انت اللهم اغنني بحلالك عن حرامك ... يا من ... ويا ذا الجود
وب مرتبه بخواند اللهم اجعلني من ذرء على ... يا مغني ... الفقر ... يا كاشف الضر ... وحي ...
بخواند اللهم يا بارئ النسيم يا مجلي الهم يا مغني الظالم ... و يا ... العظام ...
يا دافع النقم يا بارئ النسيم ويا مدرك كل فوت ويا ... امري فرجا ومخرجا
والكرم ويا سامع كل صوت ويا مدرك كل فوت واجعل لي من الكتاب
والكرم صل على محمد وال محمد واجعل لي من امري ... ذلك الكتاب
ومنشيهما بعد الموت صل على محمد وال محمد ... بسم الله الرحمن الرحيم الم ذلك الكتاب
ياذا الجلال والاكرام صح بسم الله الرحمن الرحيم يقيمون الصلوة ومما
لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة وما انزل من قبلك
رزقناهم ينفقون والذين يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك
وبالآخرة هم يوقنون اولئك على هدى من ربهم واولئك
هم المفلحون الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه
سنة ولا نوم له ما في السموات وما
في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا ...

الا باذنه
يعلم ما بين ايديهم
وما خلفهم ولا يحيطون بشيء
من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات
والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم آمن الرسول
بما انزل اليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته
وكتبه ورسله لا نفرق بين احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا
غفرانك ربنا واليك المصير لا يكلف الله نفسا الا وسعها لها ما كسبت
وعليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا ربنا ولا
تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا
طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولينا فانصرنا
على القوم الكافرين سنشد
عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما بآياتنا
انتما ومن اتبعكما الغالبون

مولای مولای انت المولی وانا العبد وهل یرحم العبد
الا المولی مولای مولای انت العزیز وانا الذلیل وهل یرحم
الذلیل الا العزیز مولای مولای انت الخالق وانا المخلوق
وهل یرحم المخلوق الا الخالق مولای مولای انت المعطی وانا
السائل وهل یرحم السائل الا المعطی مولای مولای انت المغیث
وانا المستغیث وهل یرحم المستغیث الا المغیث مولای مولای
انت الباقی وانا الفانی وهل یرحم الفانی الا الباقی مولای
مولای انت الدائم وانا الزائل وهل یرحم الزائل الا الدائم
مولای مولای انت الحی وانا المیت وهل یرحم المیت الا الحی
مولای مولای انت القوی وانا الضعیف وهل یرحم الضعیف
الا القوی مولای مولای انت الکبیر وانا الصغیر وهل یرحم
الصغیر الا الکبیر مولای مولای انت المالک وانا المملوک
وهل یرحم المملوک الا المالک بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

لا ارجوا

بسم الله الذي الا فضله ولا اخشى الا عدله ولا اعتمد
الا قوله ولا امسك الا بحبله بك استجير يا ذا العفو
والرضوان من الظلم والعدوان ومن غير الزمان
وتواتر الاحزان ومن انقضاء المدة قبل التاهب
والعدة واياك استرشد لما فيه الصلاح والا
والاصلاح وبك استعين فيما يقترن به النجاح
والانجاح واياك ارغب في لباس العافية وتمامها و
وشمول السلامة ودوامها واعوذ بك يا رب من همزات
الشياطين واحترز بسلطانك من جور السلاطين
فتقبل ما كان من صلاتي وصومي واجعل غدي وما
بعده افضل من ساعتي ويومي واعزني في عشيرتي
وقومي واحفظني في يقظتي ونومي فانت الله خير حافظا
وانت ارحم الراحمين اللهم اني ابرا اليك في يومي هذا
وما بعده من الاحاد من الشرك والالحاد واخلص لك

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و ثنای بیعد و سپاس بیقیاس خدمت خداوندی را
که جمع دیوانها حافظان ازراق بپروانه سلطان ارادت و مشیت بی علت
اوست بمانندی که رفع غبار دیوان سبع طبقات نه غرفه حکمت بی ایادی
اوست حکمت که طوطی شکرخاه ناطقه ان نی را در محاورات آینه حال عرائس معانی یادای قفس صدف
دل کسانی ان من البیان لسحرا گویا کرد حکمت که بلبل دستان سرای خوش الحان زبان را در کلام
درترنم و تنغم ان من الشعر لحکمة بحکمت آورده که آن بنده پروری که زبان ورد ها نهاد
لامکان نهاد جاندار لطف عذب غذای لطیف داد دلدا مفوحی زنخی در بیان نهاد در گنجینه در معانی
به پرورید در کان طبع لطف سخن سکران نهاد و جوهر منظوم ضلالت در داهر منثور تحیات بی نهایت
وغایات نثار روح پرفتوح و صدر مشروح زبان آوری باد که ندای جان فدای انا افصح العرب
والعجم بمسامع مجامع جان آدمیان و عالیان رسانید و از شمیم النسیم روح پروران روح القدس
و نفخت فیه من روحی مشام جان زنده دلان هر دو جهان را معطر گردانید بیرون عدو سخنی دلها را
بدستیاری الا انی اوتیت القرآن مثله و معه حسن او سیراب و گردن گوش
بدرر فواید جان فزای و عذر جواید معجزنمای اوتیت جوامع الکلام لفظ که با را آورات و الفرقان
اعنی جناب رسالت مآب خواجه کشور دانایی و دیباچه دفتر سخن آرایی صادق برهان ص صلی الله
ذی الذکر صاحب دیوان و ما علمناه الشعر صدر جریده انبیا وقصیده اصفیا محمد المصطفی
علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و الزاکیات خنیم و چراغ جمع رسل هادی سبل
سلطان چاربالش دیوان اصفیا گنجینه حقایق اسرار کائنات مجموعه مکارم اخلاق انبیا

رخ

درتش محیط وجود و درتش کیمیا
لطفش بکان صدق و درتش معدن صفا
و درود بیکران و تحیت فراوان بروح طیبه و ارواح طاهره
و جماهیر آل و اصحاب و مشاهیر رجال و احباب او باد که تا سمند خوش
خرام عبارت و رخش تیز گام محاورت زین کرده در میدان جولان نمودند
و بچوگان بلاغت و فصاحت گوی فهم بپروری و سخن رانی از مصانع خطابای زبان
و اتا فی زوران و آداب بلغای اوان در ربودند تا صدای صیت رسالت و ندای صوت
محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار بگوش هوش فصحای اطراف عالم
و بلغای اکناف امم دادند حسان لسان از تیغ بیان و الشعراء یتبعهم الغاوون
از هیبت جلالت نبوت در عهد کمال فتوت بماندن عنبر صف قتال بر دو
ما یخطب الطول و مارق وحی الملاحظه حقیقه الرقاب هنگام تحدی و جلال
از معارف و مقابله ایشان سر عجز و ابتهال در وادی قیل و قال کشیدند که لایأتون
بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا مشتوق درود ثنا با در وجان
تا روز را فروغ بود شمع را شعاع بر لقا دادن رشته بلاغت و جوهران
روز بازار فضل و براعت و نامداران خطه سخن و شهسواران عرصه ذکاء و فطنت
و سالکان مسالک نظم و نثر و مالکان ممالک دقایق شعر پوشیده نیست
که گوهر سخن در اصل خویش بخت بیتی و با صفا و کلام منظوم در نفس خود عظیم
نفیس گران بهاست در دکان امکان هیچ متاعی از وی گرانمایه تر

نتوان خرید و در بازار دوار فنی
بیع بضاعتی ازو باقیمت‌تر نتوان یافت و نقش
صیرفی خود را نقدی ازان عزیزتر بیت دل نیابد و دلیل این
بند فکرت را صورتی زیباتر ازان در پرده خیال روی ننماید و زانش سد الالباس فی عامل
هوار نمایند الا خردمند کامل و قدر او اعتباری این نقد تمام عیار سخن اما تفنن اسالیب کلام
کربدیا گوهری و دریای سخنی زآسمان آمدی بجای سخن وران و بیان درجات رسوم
وفی الحقیقه بسیار است و تفاوت حالات سخنوران
وتنوع تراکیب نظم و نثر بسیار و بسیار است و تفاوت در رعایت موافقت اوضاع
هنرپروران بحسب مناسبت نفوس و طبایع و رعایت مقتضیات مقام و اقتضاء
وتقیع و تحسین و تزیین و آرایش باعتبار مقتضای فصل و وصل و توصیف
واهتمام بیان اغراض و اغتنام هنگام ایراد کلام و ایجاز و اطناب و خواص
وبکلی و تقدیم و تاخیر و ابهام و توضیح و کنایت و تصریح و ایجاز و اطناب برعایت
افادت در هر باب جمله در این یک مسئله مبتدی و متکلم علی الحقیقه
این یک نکته منتهی و در مثل لیس البلاغة ان یطال عنان القلم و سنانه
وبسیط برهان القول ولسانه بل هی ان یبلغ امد المراد و بالفاظ داعیان
و معانی و شاهر ماهر چون بکنه این نکته رسد و برحلیه این قضیه واقف گردد و در خیاره
عبارت اهم قضارت گیرد و حال مقام و مقال او طراوت پذیرد تا یک عیب نایب
مناسب قصیده بالله و یک مقبل موقع و بیانی گردد و نقلعه ممکنی اقطاع
یابد و رباعی فراخ از ربع مسکون گیرد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل الليل لباسا
والنوم سباتا وجعل النهار نشورا
لك الحمد ان بعثتني من مرقدي
ولو شئت جعلته سرمدا حمدا لا ينقطع ابدا
ولا يحصي له الخلائق عددا اللهم لك الحمد ان خلقت فسويت و
وقدرت وقضيت وامت واحييت وامرضت وشفيت وعافيت وابليت
على العرش استويت وعلى الملك احتويت ادعوك دعاء من ضعفت
وسيلته وانقطعت حيلته واقترب اجله وتدانى في الدنيا امله
واشتدت الى رحمتك فاقته وعظمت لتفريطه حسرته وكثرت زلته
وعثرته وخلصت لوجهك توبته فصل على محمد خاتم
النبيين وعلى اهل بيته الطاهرين
وارزقني شفاعة محمد
صلى الله عليه وآله ولا تحرمني صحبته انك ارحم الراحمين

اللهم اقض لي في الاربعاء اربعًا اجعل قوتي
في طاعتك ونشاطي في عبادتك ورغبتي في ثوابك
وزهدي فيما يوجب لي اليم عقابك انك لطيف لما تشاء

٥ بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اذهب الليل مظلمًا بقدرته وجاء
بالنهار مبصرًا برحمته وكساني ضياءه وانا في نعمته
اللهم فكما ابقيتني له فابقني لامثاله وصلى على النبي
محمد وآله ولا تفجعني فيه وفي غيره من الليالي والايام
بارتكاب المحارم واكتساب المآثم وارزقني خيره وخير ما فيه
وخير ما بعده اللهم اني بذمة الاسلام اتوسل
اليك وبحرمة القرآن اعتمد عليك وبمحمد المصطفى صلى الله

عليه

عليه وآله استشفع لديك فاعرف اللهم ذمتي التي
رجوت بها قضاء حاجتي يا ارحم الراحمين
اللهم اقض لي في الخميس خمسًا لا يتسع لها الا
كرمك ولا يطيقها الا نعمك سلامة اقوى
بها على طاعتك وعبادة استحق بها جزيل مثوبتك
وسعة في الحال من الرزق الحلال وان تؤمنني في مواقف
الخوف بامنك وتجعلني من طوارق الهموم والغموم في
حصنك صل على محمد وعلى آل محمد واجعل توسلي به
شافعًا يوم القيامة نافعًا انك انت ارحم الراحمين

صح بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الاول قبل الانشاء والاحياء والآخر

بعد فناء الاشياء العليم الذي لا ينسى من ذكره ولا ينقص
من شكره ولا يخيب من دعاه ولا يقطع رجاء من رجاه
اللهم اني اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد
جميع ملائكتك وسكان سمواتك وحملة عرشك
ومن بعثت من انبيائك ورسلك وانشات من
اصناف خلقك اني اشهد انك انت الله لا اله
الا انت وحدك لا شريك ولا عديل ولا خلف
لقولك ولا تبديل وان محمدا صلى الله عليه واله
عبدك ورسولك ادى ما حملته الى العباد وجاهد
في الله عز وجل حق الجهاد وانه بشر بما هو حق
من الثواب وانذر بما هو صدق من العقاب

اللهم ثبتني على دينك ما احييتني ولا تزغ
قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة
انك انت الوهاب صل على محمد وعلى ال محمد
واجعلني من اتباعه وشيعته واحشرني في زمرته
ووفقني لاداء فرض الجمعات وما اوجبت علي
منها من الطاعات وقسمت لاهلها من العطاء
في يوم الجزاء انك انت العزيز الحكيم تمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله كلمة المعتصمين ومقالة المتحرزين واعوذ
بالله تعالى من جور الجائرين وكيد الحاسدين وبغي
الظالمين واحمده فوق حمد الحامدين اللهم انت

الواحد بلا شريك والملك بلا تمليك لا تضاد
في حكمك ولا تنازع في ملكك اسئلك ان تصلي
على محمد عبدك ورسولك وان توزعني من شكر
نعماك ما تبلغ بي غاية رضاك وان تعينني على طاعتك
ولزوم عبادتك واستحقاق مثوبتك بلطف
عنايتك وترحمني وصدني عن معاصيك ما احييتني
وتوفقني لما ينفعني ما ابقيتني وان تشرح بكتابك صدري
وتحط بتلاوته وزري وتمنحني السلامة في ديني و نفسي
ولا توحش بي اهل انسي وتتم احسانك فيما بقي من عمري
كما احسنت فيما مضى منه يا ارحم الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي

اللهم
الهي من ذا الذي
ذاق حلاوة محبتك فرام منك
بدلا ومن ذا الذي انس بقربك فابتغى عنك حولا
الهي فاجعلنا ممن اصطفيته لقربك وولايتك واخلصته
لودك ومحبتك وشوقته الى لقائك ورضيته بقضائك ومنحته بالنظر
الى وجهك وحبوته برضاك واعذته من هجرك وقلاك وبوأته
مقعد الصدق في جوارك وخصصته بمعرفتك واهلته لعبادتك
وهيمته لارادتك واجتبيته لمشاهدتك واخليت وجهه
لك وفرغت فؤاده لحبك ورغبته فيما عندك والهمته ذكرك
واوزعته شكرك وشغلته بطاعتك وصيرته من صالحي بريتك
واخترته لمناجاتك وقطعت عنه كل شيء يقطعه عنك اللهم اجعلنا
ممن دابهم الارتياح اليك والحنين ودهرهم
الزفرة والانين جباههم ساجدة
لعظمتك وعيونهم
ساهرة

في خدمتك
ودموعهم سائلة من خشيتك
وقلوبهم متعلقة بمحبتك وافئدتهم منخلعة
وافئدتهم من مهابتك يا من انوار قدسه لابصار محبيه
رائقة وسبحات وجهه لقلوب عارفيه شائقة يا منى قلوب المشتاقين
ويا غاية آمال المحبين اسألك حبك وحب من يحبك وحب كل عمل
يوصلني الى قربك وان تجعلك احب الي مما سواك وان تجعل حبي اياك
قائدا الى رضوانك وشوقي اليك ذائدا عن عصيانك وامنن
بالنظر اليك علي وانظر بعين الود والعطف الي ولا تصرف عني
وجهك واجعلني من اهل الاسعاد والحظوة عندك يا مجيب يا ارحم
بصر
الراحمين

دعائي تعرضا للاجابة واقيم على طاعتك رجاء للاثابة
فصل على محمد خير خلقك الداعي الى حقك واعزني
بعزك الذي لا يضام واحفظني بعينك التي لا تنام
واختم بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة عمري انك
انت الغفور الرحيم ٢
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لم يشهد احدا
حين فطر السموات والارض ولا اتخذ معينا
حين برأ النسمات لم يشارك في الالهية ولم
يظاهر في الوحدانية كلت الالسن عن غاية صفته
والعقول عن كنه معرفته وتواضعت الجبابرة
لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم لعظمته
فلك الحمد متواترا متسقا ومتواليا مستوثقا وصلواته

على رسوله ابدا وسلاما دائما سرمدا اللهم اجعل
اول يومي هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا
واعوذ بك من يوم اوله فزع واوسطه جزع واخره وجع
اللهم اني استغفرك لكل نذر نذرته وكل وعد
وعدته وكل عهد عاهدته ثم لم اف به واستغفرك
في مظالم عبادك عندي فايما عبد من عبيدك او امة
من امائك كانت له قبلي مظلمة ظلمتها اياه في نفسه
او في عرضه او في ماله او في اهله وولده او غيبة اغتبته
بها او تحامل عليه بميل او هوى او انفة او حمية او رياء
او عصبية غائبا كان او شاهدا وحيا كان او ميتا فقصرت
يدي وضاق وسعي عن ردها اليه والتحلل منه فاسئلك
يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيته ومسرعة الى

ارادته

ارادته ان تصلي على محمد وعلى ال محمد وان ترضيه
عني بما شئت وتهب لي من عندك رحمة انه لا تنقصك
المغفرة ولا تضرك الموهبة يا ارحم الراحمين
اللهم اولني في كل يوم اثنين نعمتين منك ثنتين
سعادة في اوله بطاعتك ونعمة في اخره بمغفرتك يا من هو الاله
ولا يغفر الذنوب سواه ٣
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه
حمدا كثيرا واعوذ به من شر نفسي ان النفس لامارة
بالسوء الا ما رحم ربي واعوذ به من شر الشيطان
الذي يزيدني ذنبا الى ذنبي واحترز به من كل جبار
فاجر وسلطان جائر وعدو قاهر اللهم اجعلني
من حزبك فان حزبك هم المفلحون واجعلني

مِنْ اَوْلِيَائِكَ فَاِنَّ اَوْلِيَائِكَ لَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَاهُمْ
يَحْزَنُونَ اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لِي اٰخِرَتِي فَاِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي
وَاِلَيْهَا مِنْ مُجَاوَرَةِ اللِّئَامِ مَفَرِّي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً
لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَالْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَتَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلٰى اٰلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ وَهَبْ لِي فِي الثَّلَاثِ
ثَلٰثًا لَاتَدَعْ لِي ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا غَمًّا اِلَّا اَذْهَبْتَهُ
وَلَا عَدُوًّا اِلَّا دَفَعْتَهُ بِبِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ
رَبِّ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ اَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ
اَوَّلُهُ سَخَطُهُ وَاَسْتَجْلِبُ كُلَّ مَحْبُوبٍ اَوَّلُهُ رِضَاهُ
فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِيَّ الْاِحْسَانِ ٤

اَوْدَعْتُكَ يَقِينِي هٰذَا وَثَبَاتَ دِينِي وَقَدْ اَمَرْتَنَا
بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ وَاَنْتَ خَيْرُ مُسْتَوْدَعٍ فَرُدَّهُ عَلَيَّ وَقْتَ
حُضُورِ مَوْتِي وَعِنْدَ مُسَائَلَةِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يٰسٓ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيمِ اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لِتُنْذِرَ
قَوْمًا مَا اُنْذِرَ اٰبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ
عَلٰى اَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ اِنَّا جَعَلْنَا فِي اَعْنَاقِهِمْ
اَغْلَالًا فَهِيَ اِلَى الْاَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ وَجَعَلْنَا
مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاَغْشَيْنَاهُمْ
فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ
تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ اِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ

وخشي الرحمن بالغيب فبشره بمغفرة واجر كريم
انا نحن نحي الموتى ونكتب ما قدموا واثارهم وكل شيء
احصيناه في امام مبين واضرب لهم مثلا اصحاب
القرية اذ جاءها المرسلون اذ ارسلنا اليهم اثنين
فكذبوهما فعززنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون
قالوا ما انتم الا بشر مثلنا وما انزل الرحمن من شيء
ان انتم الا تكذبون قالوا ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون
وما علينا الا البلاغ المبين قالوا انا تطيرنا بكم
لئن لم تنتهوا لنرجمنكم وليمسنكم منا عذاب
اليم قالوا طائركم معكم ائن ذكرتم بل انتم قوم
مسرفون وجاء من اقصا المدينة رجل يسعى قال
يا قوم اتبعوا المرسلين اتبعوا من لا يسالكم اجرا وهم
مهتدون ومالي لا اعبد الذي فطرني واليه ترجعون

ءاتخذ من دونه الهة ان يردن الرحمن بضر لا تغن عني
شفاعتهم شيئا ولا ينقذون اني اذا لفي ضلال مبين
اني امنت بربكم فاسمعون قيل ادخل الجنة قال يا ليت
قومي يعلمون بما غفر لي ربي وجعلني من المكرمين
وما انزلنا على قومه من بعده من جند من السماء
وما كنا منزلين ان كانت الا صيحة واحدة
فاذا هم خامدون يا حسرة على العباد ما ياتيهم
من رسول الا كانوا به يستهزءون الم يروا كم
اهلكنا قبلهم من القرون انهم اليهم لا يرجعون
وان كل لما جميع لدينا محضرون واية لهم
الارض الميتة احييناها واخرجنا منها حبا فمنه
ياكلون وجعلنا فيها جنات من نخيل واعناب
وفجرنا فيها من العيون لياكلوا من ثمره وما عملته
ايديهم افلا يشكرون سبحان الذي

خلق الازواج كلها مما تنبت الارض ومن انفسهم
ومما لا يعلمون وآية لهم الليل نسلخ منه النهار
فاذا هم مظلمون والشمس تجري لمستقر لها ذلك
تقدير العزيز العليم والقمر قدرناه منازل
حتى عاد كالعرجون القديم لا الشمس ينبغي لها
ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكل
في فلك يسبحون وآية لهم انا حملنا ذريتهم
في الفلك المشحون وخلقنا لهم من مثله ما يركبون
وان نشا نغرقهم فلا صريخ لهم ولا هم ينقذون
الا رحمة منا ومتاعا الى حين واذا قيل لهم
اتقوا ما بين ايديكم وما خلفكم لعلكم ترحمون
وما تاتيهم من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها

معرضين

معرضين واذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله
قال الذين كفروا للذين آمنوا انطعم من لو يشاء الله
اطعمه ان انتم الا في ضلال مبين ويقولون
متى هذا الوعد ان كنتم صادقين ما ينظرون
الا صيحة واحدة تاخذهم وهم يخصمون فلا
يستطيعون توصية ولا الى اهلهم يرجعون
ونفخ في الصور فاذا هم من الاجداث الى ربهم
ينسلون قالوا يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا
ما وعد الرحمن وصدق المرسلون ان كانت
الا صيحة واحدة فاذا هم جميع لدينا محضرون
فاليوم لا تظلم نفس شيئا ولا تجزون الا ما كنتم
تعملون ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون
هم وازواجهم في ظلال على الارائك متكئون

لهم فيها فاكهة ولهم ما يدعون سلام قولا
من رب رحيم وامتازوا اليوم ايها المجرمون
الم اعهد اليكم يا بني ادم ان لا تعبدوا الشيطان
انه لكم عدو مبين وان اعبدوني هذا
صراط مستقيم ولقد اضل منكم جبلا كثيرا
افلم تكونوا تعقلون هذه جهنم التي كنتم توعدون
اصلوها اليوم بما كنتم تكفرون اليوم نختم على افواههم
وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا
يكسبون ولو نشاء لطمسنا على اعينهم
فاستبقوا الصراط فانى يبصرون ولو نشاء لمسخناهم
على مكانتهم فما استطاعوا مضيا ولا يرجعون
ومن نعمره ننكسه في الخلق افلا يعقلون
وما علمناه الشعر وما ينبغي له ان هو الا ذكر

وقران

وقران مبين لينذر من كان حيا ويحق القول
على الكافرين اولم يروا انا خلقنا لهم مما
عملت ايدينا انعاما فهم لها مالكون وذللناها
لهم فمنها ركوبهم ومنها ياكلون ولهم فيها
منافع ومشارب افلا يشكرون واتخذوا
من دون الله الهة لعلهم ينصرون لا يستطيعون
نصرهم وهم لهم جند محضرون فلا يحزنك قولهم
انا نعلم ما يسرون وما يعلنون اولم ير الانسان
انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين وضرب
لنا مثلا ونسي خلقه قال من يحيي العظام وهي
رميم قل يحييها الذي انشاها اول مرة وهو بكل
خلق عليم الذي جعل لكم من الشجر الاخضر نارا
فاذا انتم منه توقدون اوليس الذي خلق السموات

وَالارضِ بقادرٍ علی ان یخلق مثلهم بلا وهو الخلاق
العلیم انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له
کن فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت
کل شیٔ والیه ترجعون

طریقه نماز شب باید که اول است رکعت نماز نافله بگذارد هر رکعت در رکعت بسلام
در رکعت اول هفت تکبیره و ثانیه دیگر چهار تکبیر و دو رکعت هم نماز شفع بهفت تکبیر و
یک رکعت نماز وتر بهفت تکبیر از عوض حمد معوذتین و توحید و در اتمام هر رکعت
وتر همچو السجده نرفته باشد دست چپ بلند کند و تسبیح در دست راست گیرد
دعای عظیم الشان بخواند و صد نوبت استغفر الله ربی واتوب الیه
واللهم اغفر لی بووج هفتاد نوبت قرائت کند و سیصد نوبت العفو بگوید
و دو رکعت هم نماز نافله صبح بگذارد ۱۲

بنبی عربی و رسول مدنی واخیه اسد الله ... بعلی و
بزهراء بتول و بامّ ولدتها و بسبطیه و بشبلیه هما بجبل ذکی
و بعباد و بالباقر والصادق حقا و بموسی بعلی و تقی و نقی
و بذی العسکر والحجة القائم بالحق الذی یضرب بالسیف
بحلم اذلی و علیهم صلواتی و سلامی بالوف و نهار و غدو و

عنی

نبی اجب الان دعانا و ترحم حضرانا اقض حاجات لنا الکل الهی
لی و تقبل بقبول حسن رب دعانا بعلی بعلی بعلی بعلی فرضة
الحاضر و الغاشین حب علی ابن ابی طالب طریق ختم آیة الکرسی در رد قهر
شتر ... باید ابتدا از انگشت دست راست و انگشت کوچک باشد تا آخر که با انگشت بزرگ
دست چپ ختم شود و بعدد ۳ مرتبه سوره الم نشرح و ۳ قل هو الله احد بخواند و ۳ صلوات بفرستد و بعد ده
مرتبه سوره حمد بخواند و به رحمدی انگشتی را باز نماید ابتدا از کوچک دست راست تا آخر بزرگ دست چپ
یا ان ... عمل دعا از برای عداوت و ... برای محبت

ع	ل	ا	ل
۲	۲۹	۶	۲۹
۳۲	۳	۲۸	۳
۲۷	۴	۳۱	۴

ب	ا	س	ط
۱۹	۳۲	۳	۱۸
۲۳	۳۳	۴	۱۱
۲۷	۶	۵	۳۴

۱۸	۳۲	۲۸	۲۵
۲۹	۲۴	۱۹	۳۱
۲۳	۲۶	۳۴	۲۰
۳۳	۲۱	۲۲	۲۷

۱	۷۳	۱۰۷	۱۱۰	۳	۷۰	۱۰۵	۱۱۲.	۵	۶۸	۱۰۳	۱۱۴
۱۰۸	۱۰۹	۲	۷۱	۱۰۶	۱۱۱	۴	۶۹	۱۰۴	۱۱۳	۶	۶۷
۶۶	۷	۱۱۶	۱۰۱	۶۴	۹	۱۱۸	۹۹	۶۲	۱۱	۱۲۰	۹۷
۱۱۵	۱۰۲	۶۵	۸	۱۱۷	۱۰۰	۶۳	۱۰	۱۱۹	۹۸	۶۱	۱۲
۱۳	۶۰	۹۵	۱۲۲	۱۵	۵۸	۹۳	۱۲۴	۱۷	۵۶	۹۱	۱۲۶
۹۶	۱۲۱	۱۴	۵۹	۹۴	۱۲۳	۱۶	۵۷	۹۲	۱۲۵	۱۸	۵۵
۵۴	۱۹	۱۲۸	۸۴	۵۲	۲۱	۱۳۰	۸۷	۵۰	۲۳	۱۳۲	۸۵
۱۲۷	۹۰	۵۳	۲۰	۱۲۹	۸۸	۵۱	۲۲	۱۳۱	۸۶	۴۹	۲۴
۲۵	۴۸	۸۳	۱۳۴	۲۷	۴۶	۸۱	۱۳۶	۲۹	۴۴	۷۹	[illegible]
۸۴	۱۳۳	۲۶	۴۷	۸۲	۱۳۵	۲۸	۴۵	۸۰	۱۳۷	۳۰	۴۳
۴۲	۳۱	۱۴۰	۷۷	۴۰	۲۳	۱۴۲	۷۵	۳۸	۳۵	۱۴۴	۷۳
۱۳۹	۷۸	۴۱	۳۲	۱۴۱	۷۶	۳۹	۳۴	۱۴۳	۲۴	۳۷	۳۶

منع گمراه

٢٠	٣	١٠	٣٨	١	٢١	١٩	٣٩	٣
١		٢١	٣		٣٧	٣		٣٧
١٢	١٩	٢	١٩	٣٩	٢	٣٨	١	٢١

٥١	٣	١٠٣	٨٤	٣	٤٢	٤٣	٢	٨٤	٢	٧	٦
١٠٣		١	١		٨٥	٨٥		١	٩		١
٢	١٠١	٥٣	٤٤	٨٣	٣	٢	٨٣	٤٤	٤	٣	٨

٨	٣	٤	٨	١	٦	٤	٣	٨	٢	٧	٦
١		٩	٣		٧	٩		١	٩		١
٦	٧	٢	٤	٩	٢	٢	٧	٦	٤	٣	٨

مربع بکیسه کسرنی ٣ خانهٔ اوننی ٨ نوشته ٨ اجتیاه نشود .

مخمس

موسیٰ ع الکسریکه کر ایچکی و جهار خانه در

مربع جمد کسرش ٢ خانه اوننی ١٥

مربع ابوبکر کسریکه خانه ١٦ اوننی ج

١٦	١٩	٢٢	٨	٣	٤	٢١	١٨	١٩	٧	٦	٢٥	٢٤	٣
٢١	٩	١٥	٢٠	٢٤	١٠	١٥	١٤	٢	٢٢	١٢	١٧	١٠	٤
١٠	٢٤	١٧	١٤	٢٥	١٧	١٣	٩	١	٥	١١	١٣	١٥	٢١
١٨	١٣	١١	٢٣	٦	١٢	١١	١٦	٢٠	٨	١٦	٩	١٤	١٨
				٧	٢٢	٥	٨	٢٣	٢٣	٢٠	١	٢	٩
٣٢	٣٦	٢٩	١٥	١٧	٣٣	١٥	١٨	٣٤		٢٦	٥	٨	٢٣
٢٨	١٦	٢١	٣٧	١٦	٢٢	٢١	٢٦	٣٠		١٤	١١	١٦	٢٠
١٧	٣١	٢٤	٢٠	٣٦	٢٧	٢٣	١٩	١١	٢٥	١٧	١٣	٩	٨
٢٥	١٩	١٨	٣٠	٣٥	٢٠	٢٩	٢٤	١٢	٢	١٠	١٥	١٤	٣
٥٧	٦٠	٦٤	٥٠	١٣	١٤	٣٢	٢٨	٢٩	١	٤	٢١	١٨	١٩
٦٣	٥١	٥٦	٦١	٤	٩	٢					٤	٩	٢
٥٢	٦٦	٥٨	٥٥	٣		٧					٣		٧
٥٩	٥٤	٥٣	٦٥	٨	١	٦					٨	١	٦

یعقوب کسر ٣

[illegible]	٤٧	٢٩	٣٢	٤١
[illegible]	٣٧	٣٦		٤٥
٥٠	٤٦	٤٢	٣٣	٣٥
٤٩	٣٤	٤٠	٣٩	٢٦
٢٧	٢٨	٤٦	٤٣	٤٤

معز کسر ٢

١٩	٣٢	٢٣	١٥	٢٨
١٣	٣١	١٧	٣٥	٢١
٣٣	٢٤	١١	٢٩	٢٠
٢٧	١٨	٣٦	٢٢	١٤
٢٥	١٢	٣٠	١٦	٣٤

عبده ١٣٥

٢١	٣٦	١٩	٢٢	٣٧
٢٠	٢٦	٢٥	٣٠	٣٤
٣٩	٣١	٢٧	٢٣	١٥
٣٨	٢٤	٢٩	٢٨	١٦
١٧	١٨	٣٥	٣٢	٣٣



٢٤	٢٣	٢٥	٢٨	٦	٥
٢٢	٢١	٢٦	٢٧	٨	٧
٤	١	٢٠	١٩	٣٤	٣٣
٢	٣	١٨	١٧	٣٦	٣٥
٣٠	٣٢	١٠	١١	١٣	١٥
٢٩	٣١	١٢	٩	١٤	١٦

٤٥	٣٤	٢٣	١٢	١	٨٠	٦٩	٥٨	٤٧
٤٦	٤٤	٣٣	٢٢	١١	٩	٧٩	٦٨	٥٧
٥٦	٥٤	٤٣	٣٢	٢١	١٠	٨	٧٨	٦٧
٦٦	٥٥	٥٣	٤٢	٣١	٢٠	١٨	٧	٧٧
٧٦	٦٥	٦٣	٥٢	٤١	٣٠	١٩	١٧	٦
٥	٧٥	٦٤	٦٢	٥١	٤	٢٩	٢٧	١٦
١٥	٤	٧٤	٧٢	٦١	٥٠	٣٩	٢٨	٢٦
٢٥	١٤	٣	٧٣	٧١	٦٠	٤٩	٣٨	٣٦
٣٥	٢٤	١٣	٢	٨١	٧٠	٥٩	٤٨	٣٧

دسم نم لج اه دیج یف بطلا تلام هت ادما و هل
تا ذادان ملصلی لباث ام دهلام بمنع ستغا ام بت دبهل پیایدی
ت ب ت این کلمات را تبت معکوس خوانند و بسیار گرمز النفع باشند و زنهار الف
زنهار جاهل این را نخواند تا از اعراب هطمفشد سر رشته نداشته باشد و نگاه کون اورام
منع گمراه

١١٦	٢٠	١٩	١٨	١٧	١١	١١٢	١١٣	١١٤	١١٥	١٦
١٠٧	٩٧	٣٦	٣٥	٣٤	٣٩	٩٤	٩٥	٩٦	٣٣	١٥
١٠٨	٩٠	٨٢	٤٨	٤٧	٤٣	٨٠	٨١	٤٦	٣٢	١٤
١٠٩	٩١	٧٧	٧١	٩٦	٥٣	٧٠	٥٥	٤٥	٣١	١٣
١١٠	٩٢	٧٨	٦٨	٦٤	٥٩	٦٠	٥٤	٤٤	٣٠	١٢
١	٢١	٣٧	٤٩	٥٧	٦١	٦٥	٧٣	٨٥	١٠١	١٢١
٢	٢٢	٣٨	٥٠	٦٢	٦٣	٥٨	٧٢	٨٤	١٥٥	١٢٠
٣	٢٣	٣٩	٦٧	٦٦	٦٩	٥٢	٥١	٨٣	٩٩	١١٩
٤	٢٤	٧٦	٧٤	٧٥	٧٩	٤٢	٤١	٤٠	٩٨	١١٨
٥	١٩	٨٦	٨٧	٨٨	١٢٦	٣٨	٣٧	٣٦	٢٨	١١٧
١٠٦	١٠٢	١٠٣	١٠٤	١٥	١١١	١٠	٩	٨	٧	١١٨

٩٩

یکی غلط

١	٣	٥٤	٥٣	٤٤	٤٣	٣١	٣٢	١١٠	٣٢	٣١٢	١٦٠	٥٣٠	٤٣٢	١٧٠	٤٦
٣	٤	٥٦	٥٥	٤٢	٤١	٢٩	٣٠	٣٨٠	٥٠٩	١٣٠	٣١١	١٨٠	١٥٠	٥٤٠	١٤٣
٤٨	٤٧	٢٧	٢٨	٥	٦	٥٠	٤٩	٥٥	٤٢٠	١٩٠	١٣	٣١١	٣٠١	١٣٩	١٥٨
٤٦	٤٥	٣٥	٢٦	٧	٨	٥٢	٥١	١٢٠	١٣١	٥٠٦	١١٤	١٢٠	١٥٧	١٤٢	٢٩
٢٣	٢٤	٣٦	٣٥	٢٢	٦١	٩	١٠	١٢٨	١٣١	١٤٨	٤٠٩	١٤٦	١٣٠٣	٢٨	١٥
٣١	٢٢	٣٤	٣٣	٦٤	٦٣	١١	١٣	١٤٧	١٥٠	١١١	٢٢٠	٢٠٧	١٦٠	٦٣١	٣١٤
٥٨	٥٧	١٣	١٤	١٩	٢٠	٤٠	٣٩	٦٢٠	٣٥٠	٢٠٧	١٧١	١٠١	٢٣	٦١٤	٥١١
٦٠	٥٩	١٥	١٦	١٧	١٨	٣٨	٣٧	٢٩	٥	٦١١	٣١٦	٤٥	٥٢١	١٩١	٢٤
١	٣٢	٤٧	٥٠	٣	٣٠	٤٥	٥٢	٦١	٣٦	١٩	١٤	٦٣	٣٤	١٧	١٦
٤٨	٤٩	٢٠	٣١	٣٦	٥١	٤	٢٩	٢٠	١٣	٦٢	٣٥	١٨	١٥	٦٤	٣٣
٢٨	٥	٥٤	٤٣	٢٦	٧	٥٦	١٤	٤٠	٥٧	١٠	٢٣	٣٨	٥٩	١٢	٢١
٥٣	٤٤	٢٧	٦	٥٥	٣٢	٢٥	٨	٩	٢٤	٣٩	٥٨	١١	٢٢	٣٧	٦٠
٩	٢٤	٣٩	٥٨	١١	٢٢	٣٧	٦٠	٥٣	٤٤	٢٧	٦	٥٥	٤٢	٢٥	٨
٢٠	٥٧	١٠	٢٣	٣٨	٥٩	١٢	٢١	٢٨	٥	٥٤	٤٣	٢٦	٧	٥٦	٤١
٢٠	١٣	٦٢	٣٥	١٨	١٥	٦٤	٣٣	٤٨	٤٩	٢	٣١	٤٦	٥١	٤	٢٩
٦١	٣٦	١٩	١٤	٦٣	٣٤	١٧	١٦	١	٣٢	٤٧	٥٠	٣	٣٠	٤٥	٥٢

صح

عقدس ن در حرز روش زنید

هذا	يوم	لاينطق	ون
١٠١	١٥٥	٧٠١	٥٥
١٥٤	٩٨	٥٨	٧٠٨
٥٧	٧٠٩	١٥٣	٩٩

١٠	٤٥	٤٤	٧	١١	١٢	٤٦
٩	١٩	٣٤	١٧	٢٠	٣٥	٤١
٨	١٨	٢٤	٢٣	٢٨	٣٢	٤٢
٤٩	٣٧	٢٩	٢٥	٢١	١٣	١
٢٨	٣٦	٢٢	٢٧	٢٦	١٤	٢
٤٧	١٥	١٦	٣٣	٣٠	٣١	٣
٤	٥	٦	٤٣	٣٩	٣٨	٤٠

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن	س	ع
ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ع	ا	ط	ي	ك	ل	م	ن	س
ج	د	ه	و	ز	ح	ع	س	د	ا	ط	ي	ك	ل	م	ن
د	ه	و	ز	ح	ع	س	ن	ج	ب	ا	ط	ي	ك	ل	م
ه	و	ز	ح	ع	س	ن	م	د	ج	ب	ا	ط	ي	ك	ل
و	ز	ح	ع	س	ن	م	ل	ه	د	ج	ب	ا	ط	ي	ك
ز	ح	ع	س	ط	م	ل	ك	و	ه	د	ج	ب	ا	ط	ي
ط	ح	س	ن	م	ل	ك	ي	ز	و	ه	د	ج	ب	ا	ح
ي	ط	ا	ب	ج	د	ه	ح	ك	ل	م	ن	س	ع	ح	ز
ك	ي	ط	ا	ب	ج	د	ه	ل	م	ن	س	ع	ح	ز	و
ل	ك	ي	ط	ا	ب	ج	د	م	ن	س	ع	ح	ز	و	ه
م	ل	ك	ي	ط	ا	ب	ج	ط	س	ع	ح	ز	و	ه	د
ن	م	ل	ك	ي	ط	ا	ب	س	ع	ح	ز	و	ه	د	ج
س	ن	م	ل	ك	ي	ط	ا	ع	ح	ز	و	ه	د	ج	ب
ع	س	ن	م	ل	ك	ي	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
ح	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ي	ك	ل	م	ن	س	ع	ط

ط	٣ ٣ ٣ ١ ٩ ١ ٤ ١٣ ١ ٩ ١	١
٩٢	٣ ٣ ١ ٧ ٤ ٣ م ٣ ٧ د ٧	٢
٩٢	١٣ ٨ ٧ ١٣ ١٤ ٩ ٣ ١١	٣
٢	٧ ٣ ٥ ٩ ٢ ٤ ٩ ٣ ٣ ٢ ٨ ١	١٢
٩٢	ع ١٣ ١٨ ٧ ٤ ٢ ٢ ٦ ١١ ٨ ١٠	٤
٩٢	ع ١٣ ١٨ ٧ ٤ ٣ ٦ ١١ ٨ ١	٢٥
—	ع ١٣ ١٨ ٧ ٤ ٣ ٦ ١١ ٨ ١	٢٩
—	٧ ١١ ع ١١١ ٢	٢
	اسم طالب و مطلوب و مادرشان	

این طلسم کوچک مغلق است تیکسیر اگر
انرا طلسم بلقیس خوانند و یک مقرور
دیگر هم دارد

	۹	
۳	۷	۸
	۲	

۳	۱۰	۲
۴	۵	۶
۸		۷

اینی ۵ درره راحون آدمی بر پوست خرنوبه یه دورتکان
انکس رقمن نابنده بزودن مفارقت کزینه

اخيتك في الله وصافيتك بالله وملا
ئكته وجميع الانبياء ورسله وعلى جميع الملائكة وان يكون قبلت واسقيوه
على جميع الحقوق الاخوة شفلقة الائمة المعصومين واذنت لي دخول اليها
الا انت معين برحمتك يا ارحم الراحمين

اللهم اني اعتق هذه العقيقة فداء لولدي اللهم اجعله فداء لحما بلحم اعظما
بعظم وجلدا بجلد اللهم فتقبله مني باحسن القبول وتلغني الماٴمول لك
تلفت البقاء لا اله الا انت وحدك لا شريك لك

عدد والقب عليك

۴	۱۹	۳۰	۱	۲۰
۲۴	۱۲	۱۱	۱۶	۲
۲۳	۱۷	۱۳	۹	۳
۸	۱۰	۱۵	۱۴	۱۸
۶	۷	۵	۳۵	۲۲

عدد زرتن للقاهت تا اخرایه

۲۶۸۷	۲۶۹۰	۲۶۹۳	۲۶۷۹
۲۶۹۲	۲۶۸۰	۲۶۸۶	۲۶۹۱
۲۶۸۱	۲۶۹۵	۲۶۸۸	۲۶۸۵
۲۶۸۹	۲۶۸۴	۲۶۸۲	۲۶۹۴

۶	۴۲	۲۹۵	۴۳	۳	۱	۳۳
۴۱	۱۶	۲۱	۳۲	۱۳	۳۱	۲
۴۶	۳۶	۲۴	۲۳	۲۸	۱۴	۴۰
۴۵	۳۵	۳۹	۲۵	۴۸	۱۵	۵
۱۲	۲۰	۲۲	۲۷	۲۶	۳۰	۳۸
۱۰	۱۸	۱۹	۱۷	۳۷	۳۴	۴
۸	۹	۱۱	۷	۴۷	۴۹	۴۴

۱۹،۳

۲۰۰	۱۸۵	۱۲۲	۷	۱۹۸	۱۸۷	۱۲۴	۵	۱۹۶	۱۸۹	۱۲۶	۳	۱۹۴	۱۹۱	۱۲۸	۱
۱۲۱	۸	۱۹۹	۱۸۶	۱۲۳	۶	۱۹۷	۱۸۸	۱۲۵	۴	۱۹۵	۱۹۰	۱۲۷	۲	۱۹۳	۱۹۲
۱۷۷	۲۰۸	۱۵	۱۱۴	۱۷۹	۲۰۶	۱۳	۱۱۶	۱۸۱	۲۰۴	۱۱	۱۱۸	۱۸۳	۲۰۲	۹	۱۲۰
۱۶	۱۱۳	۱۷۸	۲۰۷	۱۴	۱۱۵	۱۸۰	۲۰۵	۱۲	۱۱۷	۱۸۲	۲۰۳	۱۰	۱۱۹	۱۸۴	۲۰۱
۲۱۶	۱۶۹	۱۰۶	۲۳	۲۱۴	۱۷۱	۱۰۸	۲۱	۲۱۲	۱۷۳	۱۱۰	۱۹	۲۱۰	۱۷۵	۱۱۲	۱۷
۱۰۵	۲۴	۲۱۵	۱۷۰	۱۰۷	۲۲	۲۱۳	۱۷۲	۱۰۹	۲۰	۲۱۱	۱۷۴	۱۱۱	۱۸	۲۰۹	۱۷۶
۱۶۱	۲۲۴	۳۱	۹۸	۱۶۳	۲۲۲	۲۹	۱۰۰	۱۶۵	۲۲۰	۲۷	۱۰۲	۱۶۷	۲۱۸	۲۵	۱۰۴
۳۲	۹۷	۱۶۲	۲۲۳	۳۰	۹۹	۱۶۴	۲۲۱	۲۸	۱۰۱	۱۶۶	۲۱۹	۲۶	۱۰۳	۱۶۵	۲۱۷
۲۳۲	۱۵۳	۹۰	۳۹	۲۳۰	۱۵۵	۹۲	۳۷	۲۲۸	۱۵۷	۹۴	۳۵	۲۲۶	۱۵۹	۹۶	۳۳
۸۹	۴۰	۲۳۱	۱۵۴	۹۱	۳۸	۲۲۹	۱۵۶	۹۳	۳۶	۲۲۷	۱۵۸	۹۵	۳۴	۲۲۵	۱۶۰
۱۴۵	۲۴۰	۴۷	۸۲	۱۴۷	۲۳۸	۴۵	۸۴	۱۴۹	۲۳۶	۴۳	۸۶	۱۵۱	۲۳۴	۴۱	۸۸
۴۸	۸۱	۱۴۶	۲۳۹	۴۶	۸۳	۱۴۸	۲۳۷	۴۴	۸۵	۱۵۰	۲۳۵	۴۲	۸۷	۱۵۲	۲۳۳
۲۴۸	۱۳۷	۷۴	۵۵	۲۴۶	۱۳۹	۷۶	۵۳	۲۴۴	۱۴۱	۷۸	۵۱	۲۴۲	۱۴۳	۸۰	۴۹
۷۳	۵۶	۲۴۷	۱۳۸	۷۵	۵۴	۲۴۵	۱۴۰	۷۷	۵۲	۲۴۳	۱۴۲	۷۹	۵۰	۲۴۱	۱۴۴
۱۲۹	۲۵۶	۶۳	۶۶	۱۳۱	۲۵۴	۶۱	۶۸	۱۳۳	۲۵۲	۵۹	۷۰	۱۳۵	۲۵۰	۵۷	۷۲
۶۱	۶۵	۱۳۰	۲۵۵	۶۲	۶۷	۱۳۲	۲۵۳	۶۰	۶۹	۱۳۴	۲۵۱	۵۸	۷۱	۱۳۶	۲۴۹

۱۰۹	۱۹۲	۱۹۶	۱۰۲	۱۰۱	۲۰۱	۲۰۴	۹۴	۱۴۱	۱۶۱	۱۴۴	۱۳۴
۱۹۵	۱۰۳	۱۰۸	۱۹۴	۲۰۳	۹۵	۱۰۰	۲۰۲	۱۳۳	۱۳۵	۱۴۰	۱۶۲
۱۰۴	۱۹۸	۱۹۱	۱۰۷	۹۶	۲۰۶	۱۹۹	۹۹	۱۳۶	۱۶۶	۱۵۹	۱۳۹
۱۹۳	۱۰۶	۱۰۵	۱۹۷	۲۰۰	۹۸	۹۷	۲۰۵	۱۶۰	۱۳۸	۱۳۷	۱۶۵
۱۴۹	۱۵۳	۱۵۶	۱۴۲	۱۱۷	۱۸۵	۱۸۸	۱۱۰	۸۵	۲۱۷	۲۲۰	۷۸
۱۵۵	۱۴۳	۱۴۸	۱۵۴	۱۸۷	۱۱۱	۱۱۶	۱۸۶	۲۱۹	۷۹	۸۴	۲۱۸
۱۴۴	۱۵۸	۱۵۱	۱۴۷	۱۱۲	۱۹۰	۱۸۳	۱۱۵	۸۰	۲۲۲	۲۱۵	۸۳
۱۵۲	۱۴۶	۱۴۵	۱۵۷	۱۸۴	۱۱۴	۱۱۳	۱۸۹	۲۱۶	۸۲	۸۱	۲۲۱
۹۳	۲۰۹	۲۱۲	۸۶	۱۳۳	۱۶۹	۱۷۲	۱۲۶	۱۲۵	۱۷۷	۱۸۰	۱۱۸
۲۱۱	۸۷	۹۲	۲۱۰	۱۷۱	۱۲۷	۱۳۲	۱۷۰	۱۷۹	۱۱۹	۱۲۴	۱۷۸
۸۸	۲۱۴	۶۷	۹۱	۱۲۸	۱۷۴	۱۶۷	۱۳۱	۱۲۰	۱۸۲	۱۷۵	۱۲۳
۷۷	۹۰	۸۹	۲۱۳	۱۶۸	۱۳۰	۱۲۹	۱۷۴	۱۷۶	۱۲۲	۱۲۱	۱۸۱

طریقهٔ ختم آیة الکرسی چنانست در هر وقفی انگشتی عقد نماید ابتدا از انگشت کوچک دست راست
تا آخر که با انگشت بزرگ دست چپ ختم می‌شود و بعد سه مرتبه سورهٔ الم نشرح لک و سه قل هو الله بخواند
و سه صلوات بفرستد و بعد ده مرتبه سورهٔ حمد بخواند و بهر حمدی انگشتی را باز نماید ابتدا از انگشت
کوچک دست راست و تا آخر بزرگ دست چپ تماما این را ختم گفته‌اند بجهت محبت و میان
و حل مشکلات و رد عداوت مجربست والله ولی التوفیق

الهی قد تلاطمت امواج قاموس قدرتك فظهرت في كل
مقدور آثار قدرة عجيبة غريبة لا يبلغ كنهها
عقول العقلاء وفهوم العلماء واوهام الحكماء
فكل شيء في قبضة قدرتك اسير وان ذلك على الله
يسير وانت على كل شيء قدير يا شديد يا ذا البطش الشديد
اسئلك مددا من قوتك واسئلك مددا من حكمتك
واسئلك مددا من عظمتك واسئلك مددا من سلطانك
واسئلك مددا منك لتسخير كل متمرد وتليين كل
صعب واذلال كل منيع وقهر كل عدو ومحو كل خصم
واذهاق كل منافق ذي شقاق من الانس والجن والهوام
فلا يبقى شيء من المكونات الا واتيت لي بين يدي عن كثبه
وكسرت شدة شكيمته وفرط عتوه وتفرعنه بعزتك
يا عزيز يا معز يا مذل يا مقدم يا مؤخر وصلى الله
على خير خلقه محمد وآله اجمعين برحمتك يا ارحم
الراحمين

آیه و عنده مفاتح الغیب روزی صد و شصت بار بخواند تا صد و شصت روز و شب ام صد و
شصت بار از جراحات او نترسد تا هر وقت از بیش جسم او بکشید و رموزات بران منکشف شود
و این فاعلی مخفی بود تا الحال از شخصی عزیز به حقیر به رسم تحفه و یادگار رسید الله اکبر

روایت میکند ابن عباس که روزی در خدمت امام زین العابدین علیه السلام نشسته بودم که دیدم زنی از در در
آمد و عرض کرد که یا امام شوهری دارم ظالم و بدخلق و من ضعیفه میباشم بیکس و غریب و مردم جیل [illegible] نشوارم در حق من
ظلم بسیار می کند و زن دیگر دارد و او را محبت بسیار می کند و از برای او ولد مرا از چشم انداخته از برای خدا
و ارواح شهیدان شهداء بفریاد من برس و دیگر تاب ظلم و ستم ندارم حضرت فرمود که من ترا دعائی در حق تو
می کنم و این طلسم را حضرت جبرئیل از برای حضرت آدم در کوه سراندیب فرستاد و حضرت آدم از حوا جدا شده
بود از بسکه شب و روز گریه میکرد جناب اقدس الهی همین طلسم را بجبرئیل علیه السلام فرستاد رسانیدن بود در کوه
سراندیب بحضرت آدم رسانیدند هم چنانچه یکدفعه حوا را میدیدند در سوم ملک بود و هر گاه کسی خواسته باشد
این طلسم را آزمایش نماید در شربت قند بیانداز و این طلسم را در کاسه شربت انداخته شربت را بخورد او
دهد تا زنده باشد بیقرار او باشد و اگر خواهد زنی خود را از دست مرد بد رها کند این طلسم را در موم گرد
و در زیر دامن او دود کند همان روز جدا شود و هر گاه کسی را از چشم انداخته باشند قدری حلوا بسازند و این
طلسم را در میان حلوا بیندازند و حلوا را بخورد آن شخص دهند چنان شود که اگر لحظه از او ببیند بیقرار شود
روایت می کند ام سلمه خاتون که روزی فاطمه علیها السلام بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تشریف آورده
و شکایت از حضرت امیر المومنین کردند که فدای تو شوم شوهرم کنیزی دارد و او را بسیار دوست میدارد
و من غصه می خورم حضرت فرمودند که این طلسم را که خدای تعالی از برای حوا و آدم فرستاده بتو میدهم
عرض کرد که فدای تو گردم بمن بده از حضرت پیغمبر همانروز این طلسم را با کتابت داد و فرمود که حلوائی
بساز و بخورد علی بده و حضرت فاطمه بخانه مراجعت نمودند و بگفته جناب رسول حلوائی ساختند و منتظر
بودند تا جناب علی از مسجد تشریف آوردند اتفاق چون حضرت فاطمه رفت که حلوا را بیاورد
آهوئی از جناب امام حسین در خانه بود در اطاق رفته و حلوا را خورده بود از قدرت الله تعالی
چنان میل حضرت فاطمه را بهم رسانیده که یک لحظه از آن حضرت جدا نمیشد حضرت او را
رحمت میگشت و در بالای بام رحمت الهی مینمود آن آهو غافل شده حضرت را در بام
دید از شوق راه پله را گم کرد از بالای بام خود را انداخت و استخوانهای او خورد شد در این وقت
پدر بزرگوارش از مسجد تشریف آوردند حضرت فاطمه کیفیت را با امره عرض کرد حضرت فرمودند که آیا

ان ۱۱۸

نگاه دارد بیدیانه
عرض کرد که یا حضرت [illegible] از در آمد و زن
[illegible] حضرت فاطمه [illegible] انگشتر [illegible] بنگین بدو
[illegible] جناب فاطمه [illegible] اسم اعظم [illegible]
[illegible] بنقش [illegible] این طلسم [illegible]
بانگ [illegible] حضرت [illegible] بیقرار [illegible]
[illegible] این طلسم را [illegible] کف الخضیب [illegible]
[illegible] این طلسم را [illegible] روز زنی
و دیگر هر گاه کسی [illegible] از برای خدا
[illegible] غضب [illegible] از جان
گیرد و در عسل و روغن [illegible] باشند
بنام آن کس و مادر [illegible] آنند ایمان
و صبح با آن کس دهند تا بخورد و چنان شود [illegible] ادرا
کرده حضرت فاطمه آمد و گفت [illegible] طلسم را با او داد و آن [illegible] زعفران بنویسند [illegible] شوند
مکرر در باره [illegible] مراجعت [illegible] با طلا [illegible] این طلسم را در [illegible]
که [illegible] مرغ سیاه [illegible] در عشق [illegible] اگر کسی [illegible] باشند
این طلسم را [illegible] و هر گاه [illegible] این طلسم را همراه خود داشته باشند
ظرف [illegible] و دیگران [illegible] چون این طلسم را [illegible] باشند
بنویسند [illegible] و هر کسی در [illegible] این طلسم را در
سوره الحمد [illegible] و آن آب را در پیاله [illegible]
[illegible] بار

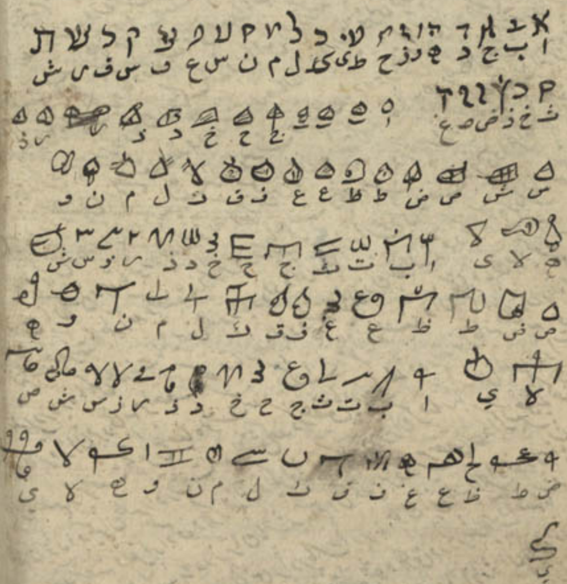
پنج است در نقطه آتش یک و باد ۵ و آب سه و چهار خاک است بترتیب اید چنانچه
جمله ده باشد و اعداد عناصر وسطی بدین نهج است مذکور شد و در دایره ابدح
یعنی آتش او یک و باد او دو و آب ا وچهار و خاک او است چنانچه جمله پانزده باشد
و اعداد عناصر کبری بدین نهج است در نقطه آتش نه و باد ۱۲ و آب ۱۴ و خاک ۱۶ چنانچه
جمله پنجاه باشد اما شکل دایره و شکل امهات اینست

ونباتات این ومتوالدات این وزایدات این این شکلی مماست بشکلی اید و اورا
یک تا نوشت چنانچه در امهات آتش و باد و آب و خاک فرد در کنج بکنند و در نباتات زوجیات
شوند و اهم خفی در متوالدات و زوایدات

اما شکلی مثلثه ابهد ابدح آتش دران سه و باد شش و آب دوازده و خاک ۲۴ و اهم
بطرق دایره بزوج مطورتوان نمود اما المشکلی المربع آتش دران یک است و باد ده
و آب صد بکه چهار و خاک هزار بکه است بدستور شکلی بزوج مطورتوان نمود اما شکلی طرق
آتش او نه و باد ۹ است بکه است و آب صد بکه خاک صد بکه ۳ و بر طرز مذکور مسطورتوان
نمود اما شکلی مثلثه آتش دران سه و باد ۱۶ و آب دوازده و خاک ۴۴ البطرقی
دایره مطورتوان ساخت اما شکلی ابدح حجب خانه است باقی شکلیات زکانه
تا هدان و خدمت کاران او بند اما شکلی مشهور به شکلی بیوت بدین طریق است
و بعض این را حجب خانه گویند و در هر یک از ین شکلی به بیوت و شکلی ابدح نانار
و نا باد و نا آب و نا خاک معتبر است در احکام اهم در عناصر فرد و اهم در عناصر زوج شمارش
به طریق ترتیب ۵ در شکلی واقع است اما طریق را البعض اعتبار کرده اند و بعض نکرده اند پس بر
این تقدیر عدد هر عنصر است باشد و این اولی است

ساکن نشود و هرگاه زنی در حالت وضع حمل باشد این طلسم را بر آب باکلاس زند و بخورد آن در ساعت
خلاص شود و اگر کسی در شب بترسد این طلسم را در بازو بندد و ترس از وی برطرف شود هرگاه زنی آ
بستن نشود این طلسم را در شربت داده کاوبند را زنند و آن شیر را مرد و زن تنا ول نمایند آبستن گردد
شود و هرگاه کسی حاجتی داشته باشد این طلسم را در شب جمعه وضو کرده و در زیر سجاده بگذارد و شفیع
خود کند باندک زمانی مطلب او روا گردد و شرح این طلسم بسیار است بهمین قدر اکتفا نمودیم والله اعلم

یا مسیسالع یا مسیحمعال یا طهوثا یا سعد یا ما لیوث یا عوث
یا بوثا یا میلشا یا نفطالی هو بربون یا سادیث یا معلیقع یا ساو دیث
یا میطیع بفضل برحمتك یا ارحم الراحمین



قلم توراة

قلم [illegible]

قلم بربر

در اصول احکام و اصول معتبر سیر نقطه است از میزان و آن موقوفست بر چهار مقدمه مقدمه اول
و خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم ناری اند و خانه دوم و ششم و دهم و چهاردهم بادی اند و خانه
سیم و هفتم و یازدهم و پانزدهم آبی اند و خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم
شکلی مثلث ابدح و موازین ارباع
و صورت بعض از تشکیلات این است و سعد

[illegible]

شکل رغداء

[illegible]

شکل اشبع

[illegible]

شکل طرائق

[illegible]

و این شکل ... شکل ... خانه

[illegible]

شکل حروف طراز الکی

[illegible]

و شش تشکیل علما
این فن بنا گذاشت
و هر کدام را نام
نقطه بطریق ابجد
عدد مراتب
حروف او
بسیار بطریق
است و
معتبر ابجد است
و دانستن این
سیم فرو است

و تشکیل ابجد را تشکیل ... و تشکیل دانیال علیه السلام و تشکیل طمطم هندی و این ... تشکیلات
و احتیاج نوشتن ادبه و ابجد را از جهت انقلاب کنند تشکیل حاصل شود مثل ادبح و احد
دب ادح و داب ح و هم خنف و این تشکیل به تشکیل طول نیز مشهور است و از ترتیب نقط ابجد
دایره دیگر حاصل شود یک تشکیل عرضست بدین صورت [illegible]
[illegible] و قاعده این دایره آنست که هفده هفده طرح کنند از اعداد فرد
اگر افزون نباشد یک از دو طرح نمایند و باقی عدد خانه باشد چون طرائق و عتبه داخل و
و دوم تشکیل محقق است بدین ترتیب [illegible]
[illegible] و قاعده این تشکیل خانه است که شانزده شانزده طرح نمایند از زوج و فرد اگر
عدد خانه باشد و اگر زیاده باشد عدد خانه باشد و این دایره مهماست خط دانیال علیه السلام سیم
تشکیل ... است بدین ترتیب [illegible]

[illegible]

ح-ب